



فراستان

مجله مطالعات زبان و ادبیات

۴۳

شماره اول - سال دهم

حمل - جوزا ۱۳۷۰

آکادمی علوم ج.ا، مرکز زبان و ادبیات
انستیتوت زبان و ادب دری

نمایه س مطالب این شماره

صفحه	نوشته	نویسنده
۱	خراسان در آستانه دهسالگی	مدیر مجله
۴	مکتب وقوع . . .	دکتور اسد الله حبیب
۱۸	ادبیات و جامعه (ترجمه)	پوهاند محمد رحیم الهام
۲۶	متن انتقادی دیوان میلی	دکتور محمد حسین بهروز
۴۴	تحفة الحبيب فخری	سید خواجه علی زاده
۶۰	حمسه نظامی . . .	عبدالغنی نیک سیر
۶۶	نگاهی به سروده های اشرف جان هجری	زلمی هیواد مل

مقالات نمودار آرای نویسنده گان است



خراسان

مجله سه ماهه

مطالعات زبان و ادبیات

حمل - جواز ۱۳۷۰

شماره اول

دوره دوم

خراسان در آستانه ده ساله گی

با انشر این شماره، نه سال از پیدایی خراسان به پایان می آید، نه سالیکه با فراز و فرود ها و دشواریهای گوناگون همراه بوده است. بدون گمان این راه تا هموار به پایمردی و همراهی شماری از یاران همقدم و رسالتمند پیموده شده، و نه قطع ایمن مسافت نمیتوانست به آسانی میسر باشد.

در این مدت زمان بایست افزون بر پنجاه شماره از خراسان، به اهل ادب و پژوهش عرضه میگردد، ولی بنابر معضلات ناشی از وضع موجود، امکان نشر بیش از (۴۲) شماره به دست نیامده است، معالوصف جای خوشنود یست که با وجود ناگواری شرایط، خراسان تا اکنون به حال خود باقیست و نشر آن (هر چند به کندی) ادامه دارد. گر چه (۴۲) شماره از فکر کمیت چیزی اعتنا پذیری نیست اما از لحاظ کیفیت با آنچه گفته آمد، نمیتوان آنرا نا دیده به شمار آورد.

خراسان در تند پیچهای حالات جاری، افزون بر مشلات روز مره، باری در محاق توقف قرار گرفته و نزدیک به یک سال از نشر باز مانده و تا این لحظه هم روال عادی را کاملاً باز نیافته است.

چاپ مجله هم اکنون در یک بن بست اداری - حسابی واقع است و سعی ما برین است که راه برون رفت از این بن بست نموده آید.

مشى خراسان در نخستین شماره آن یاد آوری گردیده که باز تاب نتایج پروژه های علمی کارمندان انستیتوت زبان و ادب دری، شناخت تیوری های ادبی و هنری، نقد و بررسی آثار گمن و امروزی ادبیات دری، مباحث زبان شناسی و دستور زبان، معرفی نسخه های با ارزش تا شناخته و چاپ نشده (و نیز گاهی چاپ شده) ادبی و در یک سخن «مطالعات زبان و ادبیات» است و تفسیر و تشریح مطالبی از این دست و نزدیک به این مسائل که در بار و در گردآیند فرهنگ و روشن ساختن زاویه های تاریک موضوع یاری رسانند.

ما علاقه مندیم که عرصه پذیرش خراسان گستره بیشتر یابد و این دریچه برای همه نسیمها باز باشد و بدین صورت گاه به گاه داستان کوتاه جالب و زیبا و شعر فا خور و گنجینی را به چاپ بسپاریم و با این بهانه رابطه دوستانه شعر و داستان را نیز با مجله استوار نگه داریم.

از اینکه کار ما به هیچوجه از کمیاب و کاستیها خالی نیست، اعتراف داریم ولی سعی بکار می بریم که این تا رساییها به تدریج و به یاری همکاران روشنفکر و توجه پژوهشگران بیدار دل، از میان برود و علی قدر الامکان گامهای موثری در عرصه تحقیق زبان و ادب بر داشته شود و روزی این مجله بدانشان که آرزوی همه گان است، بدون عیب و با سیمای بهتر به خواننده گان عزیز عرضه گردد و غلتمتی بایسته از این راه به جامعه فرهنگی کشور به انجام آید.

در حال حاضر امکانات ما برای بهبود وضع خراسان و نشر و تقدیم به موقع آن به خواننده گان، زیاد نیست، نبودن تخصیص لازم و به موقع، سختگیری ادارات حسابی برای حق الطبع، بعی بودن کار چاپ، از دشواریهای کار خراسان است. با اینن

وصف ما تو میدنیستیم و از دشواریها نمی هراسیم و سختیها را به نرمی پذیرا میشویم. البته باور استوار داریم که سر انجام با بهبود شرایط، امکانات چاپ و نشر خراسان بیشتر خواهد شد و مشلات طبع کمتر، و استباهات چاپ با توجه طرفین کاهش خواهد پذیرفت، بخصوص که زمان نشر مجله از دو ماه به سه ماه افزایش یافته و عدد شماره های آن در یک سال از شش شماره به چار شماره به تقلیل آمده است.

دلپسته می ما به صلح از همه چیز بیشتر است و امید ما آن است که هر چه زود تر کبوتر صلح در فضای روشن و آفتابی وطن ما پرواز در آید و در سر تا سر این مرز و بوم، صلح و صفا، جای جنگ و کینه تیزی را بگیرد و مردم ما با کمال آسایش و آرامش خاطر به زنده گی خود ادامه بدهند و غسل خنده بر لبهای کودکان و نو باوگان رویش یابد و خانه ها را غرق سرور و شادمانی گرداند و آنگاه ما هم بتوانیم شماره های پر محتوا تر و رنگین تر خراسان را به نشر برسانیم و به خواننده گان عزیز پیشکش نماییم.

محقق حسین نایل

کاندیدای اکادمسین دکتور اسد الله حبيب

«مکتب وقوع» یا گوشه‌پی از دنیا‌نگری سبک‌هندی

بحث بر دلالت واژه گمان مکتب و سبک را دور از موضوع این نوشته میدانم و نیز آن مساله مستلزم پژوهش دراز دامنیست، نه در کتب تئوری ادبی اروپایی، و عربی، بلکه در آثار ادبای فارسی دری. تا اکنون آنچه به فارسی دوباره این دو مقوله نظریات ادبی خوانده ام برابر به صواب نیافته ام.

پژوهنده گمان ادبی دری نتوانسته اند که بر زمینه کار برد خود این واژه گمان در اشعار و کتب تاریخ ادب و نقد و بلاغت حوزه دلالت های آنرا مشخص سازند. اکثر گوینده اند بیابند که واژه سبک در ادبیات عرب به چه معانی بکار رفته است. و از کتاب هایی مانند الشعرو الشعرای ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری سخن سر کرده اند و سپس جستجو نموده‌اند که در ادبیات اروپایی، مثلا در فرانسه نخستین بار از واژه معادل سبک و احاطه معنایی آن کدام دانشوری سخن گفته است. (۱) در بسیاری از چنان نوشته ها تکلیف منتقد امروزی در کار برد واژه گمان سبک و مکتب و احیانا جریان ادبی روشن نشده میماند.

همچنان بعضی به ادبیات اروپا رو کرده و ساجه دلالت مثلا Style را
مطالعه نموده اند. حال آنکه مفاهیم سبک در ادب عرب و Style در ادبیات

انگلیسی تطابق صد در صد ندارد و همان گونه واژه سبک در ادب عربی و ادب دری با مفاهیم کاملاً یکسان بکار نرفته است. و حتی واژه (ستایل) در خود ادبیات انگلیسی و با تغییر تلفظ آن در روسی و فرانسوی و غیره تعریف ها و تفسیر های گونا گونی دارد. و حتی تنها در ادبیات شناسی یک زبان، مثل روسی مفهوم (ستیل) به مرور زمان دیگر گونی هایی پذیرفته است.

در سال ۱۹۲۰ ژیر مونسکی نوشته بود که: «در وحدت زنده اثری ادبی تمام شگرد ها یا فنون، اثر مندی متقابل دارند که درعین حال به هدف واحدی راه میبرند. ما این وحدت شگردهای شعری را سبک مینامیم» (۲)

از آن سال به بعد، رفته، رفته، شکل مساله به نفع والایی دست محتوای فکری تغییر یافت. و در کنار (وحدت سیستم شگرد ها) تطابق با محتوای فکری اثر نیز در تعریف سبک راه باز کرد، که در کتاب مقدمه بر ادب شناسی که برای تدریس در دانشگاه ها تالیف یافته است، تعریف سبک را چنین میخوانیم: «سبک اثر ادبی عبارتست از وحدت جمالشناختی همه جزئیات تصویری - احساسی شکل اثر ادبی که با محتوای فکری آن سازگار باشد.» (۳)

سو کو لوف روشن تر از آن نوشت که، «سبک نه تنها مقوله یی جمالشناختی بلکه مقوله یی ایدیو لوژیک نیز میباشد.» (۴)

در ادبیات فارسی دری، چنانکه آقای سمحمد جعفر محبوب هم گفته است:

«تا زمان معاصر از سبک سخنی نیست. اما گاهی از طرز و شیوه سخن گفته اند،

که مفهوم آن غیر از مفهومیست که ما امروز در نظر داریم.» (۵)

پس در آن دوره ها که از سبک سخنی نیست واژه گامی هست که به معانی قریب به کار میرفته است. یعنی همان (طرز) و (شیوه) را باید شناخت. و با توسیع مفاهیم در نقد امروزی بکار برد.

هر گاه ضرورت افتد که برابر های متود ادبی، جریان ادبی و دیگر را داشته باشیم در بازار پر آشوب نظریات ادبی و کار برد مصطلحات نه بهتر است که دانش واژه مانوسی را با مفهوم نزدیک تر با ارزشهای جمالشناختی و فرهنگی خویش اختیار نماییم؟ عبارات های سبک خراسانی، سبک عراقی و سبک هندی شهرت جهانی یافته اند و اهل پژوهش با شنیدن آن به مفهوم هر کدام بغویسی پی میبرند. و کار برد اصطلاح

«مکتب وقوع» برای بخشی از شعر سده دهم هجری هر چند پرسش انگیز است، مگر بنابر آنکه از موضوع بحث این مقاله دور است از آن هم گذشته و سخن را از چستی و چگونگی شعر وقوع آغاز مینمایم:

در یگانه کتاب ویژه شعر وقوع تنها هشت صفحه بحث تئوریک در چگونگی «مکتب وقوع» وجود دارد که این گونه شعر را چنین می شناساند: «در ربع اول قرن دهم هجری مکتب تازه بی در شعر فارسی بوجود آمد که غزل را از صوت خشک و بی روح قرن-نهم بیرون آورد و حیاتی تازه بخشید و در نیمه دوم همان قرن به اوج کمال خود رسید و تا ربع اول قرن یازدهم ادامه داشت.

این مکتب تازه را که بر زخیست میان شعر دوره تیموری و سبک معروف به هندی،

زبان وقوع میگفتند و غرض از آن بیان کردن حالات عشق و عاشقی، از روی واقع بود و به نظم آوردن آنچه که در میان عاشق و معشوق به وقوع می پیوندد. یعنی شعرا سادف بی پیرایه و خالی از صنایع لفظی و اغراض شاعرانه. و اینکه در تاریخ ادبیات ما نوشته اند پیدایش سبک اصفهانی یا هندی در اوایل قرن دهم هجری و مقارن. تاسیسی دولت صفوی بوده است، درست نیست. چه سبک هندی درست یکصد سال پس از این تاریخ ظهور و بروز یافته و جا نشین مکتب وقوع است. در زبان وقوع دیگر جناس لفظی و معنوی و ارسال المثل ورد العجز علی الصدر و ایهام و ابهام و مانند اینها وجود نداشت، بل که صاف و صریح زبان حال بود و بیان واقع. در اشعار فلما نیز گاهی به این نوع شعر که جنبه وقوعی دارد بر میخوریم» (۶).

به پنجاهت من یکی از پایه های سبک هندی دنیا نگری تازه بیست که از دنیا نگری شعرای سبک خراسانی و عراقی فرق دارد.

از دنیا نگری تازه و کهنه سیستم های فلسفی شکل یافته بی نه بل که نگرشی تئوبلا تونی و طغیان علیه آنرا در نظر درم.

در یافت هنری از دنیای تئوبلا تونی سبک های پیش از هندی چنانست که باغ بهار و گل و سبزه و همه طبیعت و معشوق و همه دنیا هر جا و نزد هر شاعر صور انتزاعی واحدی دارند. باغ شعر های فرخی از باغ شعر های منوچهری و آن از باغ شعر های مسعود سعد و مزنی و وطواط و سنائی فرقی ندارد.

بهار و خزان که از فصول محبوب شعراوند در اوج یعنی نه در آغاز و نه در اواخر، تنها در جوش گل و سبزه، آنهم در باغ و گاهی در دشت، یکسان وصف می شوند. آنچنانکه در زمین همه پدیده های طبیعی مخلود و در روابط معینی نسبت به یکدیگر قرار دارند در آسمان نیز تداعی های خیال از ابرواختر و مهر و ماه با همه یارییکه از نجوم گرفته شده است مخلود و مشابه است.

در مسایل مربوط به عشق اگر عاشقست باید نیاز داشته باشد و اگر معشوق نـاـز خاصیت اوست و همه مسایل در مثلث عاشق، معشوق و قاصد یا عاشق، معشوق و رقیب، حل و فصل میگردد.

معشوق باید موی و چشم سیاه و چرده سفید داشته باشد و ویژه گی های چشم و ابرو و قامت او نیز هرگز به ذوق شاعر نیست. بل که این همه مسایل ذوقی و احساسی نیز به قرار داد ادبی بستگی دارد.

به صورت فشرده دنیای ما قبل سبک هندی دنیای کوچکی است که همه چیز ها در آن در جای معین و با رابطه معین با چیز های دیگری از قبل مرتب شده است. مگر در دنیا نگری سبک هندی دنیا واقعیت عینسی تغییر پذیر است که هر آن دگرگون می شود. و شاعر با هر تامل در آن، رابطه های تازه و تازه تری کشف مینماید و با نگرش از زاویه های جدید نما های جدید پدیده ها را در می یابد و با آن رابطه بر قرار می نماید. در حوزه دنیا نگری سبک هندیست که صائب حق می یابد که عاشق چشم کبود شود و از خورشید بوسه بستاند:

هر چشم زدن چشم کبود تو بر نگیست نیلوفر چرخ اینهمه نیرنگ نـاـدارد
صائب که دو صد بوسه زخوشید گرفتست یک بوسه ز لعل لب او ننگ نـاـدارد

همچنان دنیا نگری سبک هندیست که بیدل را اجازه میدهد که خط معشوق را سیاه نه بل که میگون وصف کند.

جوهر خط آخر از آینه ات میگون دمید

دو دهم از شعله حسن تو آتش رنگ شد

چنین نگرشی به جهان، نخست در بیان حالات عشقی در سده دهم هجری رونما گردید. عشق آسمانی سبک عراقی جای خویش را به عشق زمینی داد و رابطه های گوناگون عاشقانه که گذر نامه عبور به مرز شعر نداشتند در غزل راه یافتند. یعنی همه جلوه

های عشق و هوس و همه روابط عاشقانه چه با زن و چه با مرد در شعر بیان گردید و آن بود که شعر وقوع یا به پنداشت آقاسی گلچین معانی ((مکتب وقوع)) نامیده شد. علامه شبلی نعمانی در شعرالمجم می نویسد که : ((در عشق و هوسبازی حالاتی که پیش می آید ادا کردن آنرا وقوع گویسی گویند. به هر حال موجد آن، همانطور که آزاد نوشته، امیر خسرو دهلوی است. شرف جهان قزوینی، ولی دشت بیاضی و وحش نیز آنرا به پایه بلندی رسانیدند، (۷) دشوار است که موجد شعر وقوع امیر خسرو دهلوی را بپذیریم، چه جلوه های چنین نگرشی به مساله عشق و روابط عاشقانه در آثار پیشینیان شعر دی چون مولانا جلال الدین محمد بلخی، سعدی و دیگران نیز دیده شده است.

در هر صورت شعر وقوع بیان لحظه همد و رابطه های عشق زمینیست که نگرشی به آثار وقوع سرایان این نکته را تایید می نماید:

معشوقه حضوری قمی در بزم او نشسته مگر از حیا و حجاب نه لب به سخن -
کشاید و نه دست سوی ناده می یازد. حضوری این لحظه را، این لحظه خاص رادر
بیتی چنین بیان داشته است :

بگوی و بشنو و جامی بنوش و شادی کن

زمن، که معو توام، اینقدر حجاب چرا ؟
باری دیگر حالت عکس آن پیش آمده است. شاعر به بزم معشوق راه یافته است، مگر از حیا لب به سخن کشاده نمیتواند. آرزو دارد که دوستان معشوق از وی چیزی بپرسند:

دو بزم تو خوش آنکه پی رفع حجابم پرسند زمن همفسان تو سخن هـ
از مطالعه شعر های حضوری قمی میتوان با چگونگی شخصیت او آشنا شد و دریافت که وی آدم گمراهی بوده است، که بار، بار از حجاب خویش در برابر معشوق گله سر داده است، مانند:

صد سخن دارم، ولی پیش تو گویایم نیست

سر به سرا فسونم، اما در تو گیرایم نیست
و از همان حجب وی است که معشوقه بادیگری میخندد و سوی او مینگرد و حضوری درد میکشد :

گر نیست در دلت که دلم خون کنی ز رشک

با غیر خنده کردن و سویم نظاره چیست ؟

یقینی لاهیجی رابطه درد ناگتری را در شعرش انعکاس داده است، درد ناگتر :

روابط حضوری قوی، چنانکه اصلاح دهد معشوقش با حریفان معاشرت مینماید. ناکامی را برای عاشق لذت بخش می پندارد و بدان پندار خویشتن را تسلی میدهد. خوشم کان شوخ بی ما با حریفان عشرتی دارد:

که ناکامی به کام عاشقان خوش لذتی دارد
بود بر عصمت او اعتماد ورنه میدانم

مشکل بزرگ یقینی در آنست که معشوقش تند خوی و اندک رنجست و یقینی نمیتواند حرف نصیحتی به گوشش زمزمه نماید:

تندی مزاج تو به حدیست که هرگز

حرفی به تو از روی نصیحت نتوان گفت

یا در بیت دیگری میگوید که :

چون کنم عرض نیاز خود به آن نازک مزاج

جان دهم تا یک سخن خاطر نشان او کنم

اما شجاع کاشی نه حضوری قمیست ونه

یقینی لاهیجی. اورابطه خاص خود را دارد، همینکه

اندک کم التفاتی از معشوق میبندد دل به دلدار دیگری می سپارد:

بودی تو بیخبر که کمند افکن دگر دل را چنان ربود که ما را خبر نبود

آوردن دل از کف همچون تویی برون انصاف میدهیم که حد بشر نبشود

کرد آن زمان وفا که جفا از تو یافتی جایی مرا گرفت که را هم بدر نبشود

از یار تازه بود چنان شادمان شجاع کا مشب جدا زر وی تو اش دیده تر نبود

همان شجاع کاشی سنت ناز معشوق و نیاز عاشق را می شکند و می گوید :

گفته ای حالا زمن راضی تری یا پیش ازین پیش از این راضی نبودم، این زمان هم نیستم

* * *

رابطه نثاری تبریزی و طوفی تبریزی با معشوق نیز مانند شجاعست. آن دو شاعر

نیز با معشوق بگو مگو هایی دارند. از نثاری میخوانیم که:

به کوبت پاکشان تا چند آیم، حیرتی دارم نخواهی چون مرا، من هم نیایم، غیرتی دار

بدانگونه که طوفی گفته است :

کاری مکن که مایه رشکم فرزون شود صیدی چو من زدام وفایت برون شود
 کاری مکن که با همه بی طاقتی دلم سرمایه تحمل و صبر و سکون شود
 آری، این پر خاش ها از همان پر خاش های عاشقانه شجاع کاشمبست که معشوقه
 را همدار میدهد و دامن نازش را دلبرانه رها میکند :

دل بلا کش ما را به زهر چشم مترسان شرا بخواره غم از تلخی شراب ندارد
 نقی کمره بی نیز از آن شاعران وقوع سرمای سده دهم هجریست که دست نیاز از
 دامن ناز معشوق بر گرفته، سر کشی عاشق را در برابر سر کشی معشوق بنیاد گذاشته
 است، چنانکه در غزلی چنین می سراید :

خیز و دیگر منشین، فتنه مینگیز و برو
 خویش را می کشم از دست تو خیز برو

شعله آتش دیوانه گیم گشته بلند
 خود از این آتش جانسوز برعیز و برو

تا دگر بوی محبت به مشام نرسد
 مگشا سر سخنان گله آمیز و برو

پر حدیث گله آمیز مباد به میان
 مکن ای شمع دگر آتش ما تیز و برو

نقی این گریه کزو دامن و چشم تو پر است
 پیش آن ماه به یگاره فرو ریز و برو

رسم تازه دلگستن از معشوق در سده دهم هجری تا بدانجا بالا گرفت که ژانر
 تازه شعر فارسی، یعنی وا سوخت سرایی به ظهور پیوست.

واژه وا سوخت را اکثر منتقدان اعراض، از سوختن معنی کرده اند، در کنار معنای
 باز سوختن که طرفداران اندکی دارد.

نخستین وا سوخت را به کمال الدین وحشی بافقی شاعر وقوع گوی سده دهم
 (متوفی در ۹۹۱ هـ) نسبت میدهند، که در غزلی چنین پا از در معشوق کشیده است :

دل وطبع خه بشو. راگو که شونند نرم خوتر

که دلم بهانه جو شد، من ازو بهانه جوتر

کله گر کنم ز خویت به جز اینقدر نباشد

که شود اگر تو خواهی، قدری ازاین نکوتر

همه رنگ حیلله بینم پس پرده فرییت

برو ای دو رو که هستی زگل دور و دوروتر

تو نه مرغ این شکاری پی صید دیگری رو

که عقاب دیگر آمد پی صید این کبوتر

نه خوشا مدست وحشم، توغریب خوش ادایی

همه طرز تازه گوئی، زتو کیست تازه گوتر

چنانکه از مثال های ذکر شده مستفاد میگردد، در شعر وقوع رابطه های عینی و عادی عاشق و معشوق انعکاس می یابد نه رابطه های قرار دادی که سنت شعری قبل از سبک هندی قرار یافته بود. همچنان شعر وقوع بر زمینه دنیا نگری، سبک هندی، بیان لحظه هاست، لحظه های نا مکرری که می آیند و میروند و تنها در شعر جاودانی می-شوند، مانند لحظه ییکه عاشق در کنار معشوق می نشیند و معشوق در زمان بادیگری سرگوشی آغاز می نماید، چنانکه باری در زنده گی حضوری قمی اتفاق افتاده است:

نشستم تا برت، با غیر کردی طرح سرگوشی

اگر صحبت به این دستور خواهد بود، برخیزم

لحظه دیگری از زنده گی خواری تبریزی بدامن احساسش آتش زده است، و منیه

قربحه او گردیده است که غیر با معشوق مشغول عرض حالست و شاعر انتظار می

کشد تا کی سخن او به پایان خواهد رسید:

غیر پیش او به عرض حال مشغولست و من

منتظر تا گفتگوی او به پایان کی رسد !

اینک مثال دیگری از آن لحظه های نا- مکرری که عادی و جاری نیست، گاهگاهی

و حتی باری اتفاق افتاده است و چنان سراسر هستی شاعر را بر افروخته که در

قالب یکی از تک بیت های شرف جهان قزوینی (متوفی در سال ۹۶۸ ه. م) مهر ماند

گاری خورده است:

شب که میگذتم به معرم حال خود در صحبتش

چشم برهم داشت آن بدخو ولی بیدار بود (۸)

این لحظه ها آن معانی بیگانه بیست که شاعر سبک هندی برای شکار آن می تپد و آن خیال های ناز کیست که تنها در شعر سبک هندی میتوان یافت.

مگر بی تر دید برای آنانیکه سبک شعر را کار برد غیر معمول زبان می پندارند و در شناخت سبک هندی به ایهام تناسب و تمثیل و انواع جناس و مبالغه و دیگر صناعات مینگرند این اسلوب شعر از سبک هندی متمایز است. به پندار من شعر وقوع انعکاس دنیا نگری سبک هند نیست تنها در حوزه روابط عاشقانه.

سبک هندی نه از شعر امیر خسرو دهلوی زاده شده است و نه از غزل های بابافغانی. عبدالوهاب نورانی وصال میگوید:

«اینکه شبلی نعمانی در کتاب شعر العجم بابافغانی را از موجدان سبک هندی به شمار می آورد به نظر من درست نیست.» (۹)

این گفته کاملاً درست است. سبک های شعر فارسی طی سال های متمادی با دگرگونی اوضاع و احوال اجتماعی از عناصر شکلی و محتوایی که در شعر شاعران مختلف، بنابر سلیقه ها و ذوقهایشان سیطره و غلبه یافته است، یعنی از ترکیب آن عناصر، شکل گرفته است.

طور مثال، در اواخر سده نهم و نیمه اول سده دهم، تذکره نویسان در شعر شعرای مختلف ویژه گی های شکلی و معنوی را به روشنی دیده اند، که از آن نتوانسته اند چشم پوشند. چنانکه، عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی در شعر عرفی و میر سنجر بصر میر حیدر معمای گرایش شدید به کار برد استعاره را مشاهده نموده نوشته است که :

((بعد از عرفی در استعاره کردن کسی به از و مرتکب این شیوه نشده. بعضی از غمزه او را در این فن کمتر از عرفی نمیدانند.)) (۱۰).

تقی الدین کاشی، مولف خلاصه الاشعار، در شعر ظهوری تر شیزی مزید بر استعاره ها «(طمطراق الفاظ)» و «(معانی تازه)» نیز مشاهده نموده است: «با وجود طمطراق الفاظ و استعارات متین معانی تازه و مضامین دقیقه با آن ضم نموده و در آن شیوه گوی فصاحت

در مضمار سخنودی از اقران و اکفا ر بوده، همانا عمادبست یا اسیر اخیسگتی که ظهور کرده)) (۱۱).

پیدا است که توجه به گزینش و کاربرد واژه گان تا عادت ستیزی و عدول از زبان عادی شعر و شکار معانی بیگانه و وحشی از خصوصیت های معروف سبک هندیست. همچنان امین احمد رازی در شعر میرسید، دجمد جامه پاف هراتی (متوفی در ۹۷۳ هجری در هند) معنی آفرینی و گزینش واژه گان شسته و براق را وجه متمایزی تشخیص داده می نویسد: «(از مشاهیر زمان بوده خاطرش در اختراع معانی و اختراع الفاظ بی بیضاوم میسجا داشته.» (۱۲)

در اینجا قابل یاد آوری میدانم که بعضی محققان سبک هندی را اساسا تلفیق شاعرانه واژه گان می شناسند، چنانکه در مقاله آقای وارث کرمالی میخوانیم: «چنانکه یاد شد مهمترین طرح نظم سبک هندی تاکید آن بر تلفیق شاعرانه الفاظ بود. نه تنها شاعران توجه بیشتر به هنری بودن کار برد کلمات میکردند، بلکه نقادان نیز نظم را از همان زاویه مینگریستند.» (۱۳)

تاکید بر عنصر خیال بعد دیگر است که سبک هندی را از سبک های پیشینه متمایز می سازد. شاید گفته شود که بدون تخیل آفریننده اصلا اثری هنری نمیتواند ایجاد شود. این گفته درست است. مگر در تاریخ شعر فارسی دری گستره پرواز خیال شاعر هرگز بدین فراخی نبوده است، که در سبک هندی دیده می شود. در این سبک دست خیال شاعر همه قاعده های منطقی زنده گسی نظم عادی جهان را در هم می شکند و نظام تازه هنری و ما فوق منطقی برقرار می سازد.

این اصل را من به اصالت خیال تعبیر مینمایم، که غلظت آن در شعر شاعران مختلف این سبک مختلف است.

جوانه های توجه به عنصر خیال در شعر نیز از او اخر سده نهم و اوایل سده دهم جلب نظر نموده است، طوریکه خواجه حسن نزاری در ارزشنهی شعر همایون عراقی می نویسد که: «(از شعرای مشهور است. و کلام خجسته فرجامش نزد شعر اقدر تمام دارد. در شعر تخیلات غریب دلفریب مینماید.» (۱۴)

و بقایای در شعر میر محمد تقی به ایسن ویژه‌گی ملتفت گردیده است که می نگارده: (ازخراسانست و از سادات صحیح النسب، به غایت پاکیزه روزگار و درویش نهاد بوده شاعر پرخیال شیرین کلام است.) (۱۵)

همان مولف در شعر مولانا شعوری نیز غلبه عنصر خیال را مشاهده نموده می‌نویسد: (خیالات خوب در اشعار مرغوب دارد.) (۱۶)

از مثال‌های ذکر شده فهمیده می‌شود که در تشکل سبک هندی، که شاید بتوان آنرا در خصوص دیگر سبک‌ها نیز تعمیم بخشید، نخست در اواخر سده نهم و اوایل سده دهم، بعضی عناصر شعری بر زمینه‌خاص‌رشد شعر و سمت بالنده‌گی فرهنگ جامعه و اوضاع و احوال اجتماعی که خواه‌مخواه ذوق و نحوه ایجاد‌گری شاعر را به سویی می‌کشانند، در شعر این یا آن شاعر برجسته‌گی یافته‌اند. یکی را فشرده بیانی پسند آمده است و دیگری به شکار خیالهای نازک رفته و سومین به بیان تصویری و استعاری دل‌بسته است.

پس از این مرحله طرز‌های خاص به ظهور می‌پیوندد، البته نه در کار همه شاعران بل که در زمین‌های مساعد. طرز به پنداشت من‌تجمع چند عنصر یا گرایش بیشتر به بعضی عناصر و وجوه‌صوری و معنایی شعر است که در رواج شعری عصر مرئی و قابل توجه نمی‌باشند، و یا در بعضی موارد انحرافی از عادت شعری صورت می‌گیرد. این مساله می‌تواند کمی باشد یا کیفی یعنی فزونی شگرد‌های خاص و یا عادت‌ستیزی و روگردانی شاعر از کار برد‌های آشنا. بر آن بنا طرز وحشی، طرز بابا فغانی، طرز شرف جهان قزوینی جوانه‌های خام سبک هندی و یا اشکال نا تمام آنست که به شیوه غیر عادی ایجاد‌گری فرد محدود می‌شود.

و طرز در شعر صائب به معنای شیوه خاص شاعری صائب مبنی بر اصل‌های بنیادین. رشد یافته سبک هندی شناخته شده می‌تواند.

شعر وقوع نیز جوانه‌یسی بوده بوده است که در خرمی باغستان سبک هندی شرکت جسته است. یا به دیگر تعبیر شعر وقوع و چشمه سار طرز‌های گوناگون شعر سده دهم هجری در او آخر سده دهم رود عظیم و خروشان سبک هندی را ساخته‌اند. اما در کتاب تحول شعر فارسی، آقای زین‌العابدین موتمن می‌نویسد که: «این تحول در هند از اوایل؟ قرن هشتم به توسط امیر خسرو و در ایران از اواسط همین قرن به

وسيله حافظ در شعر فارسی آغاز گردید. بنابر این باید گفت که نخستین سنگ بنای سبک هندی در هندوستان و ایران به دست این دو نفر استوار شد.)) (۱۷)

این گفته با نظر خود آقای موتمن پیرامون ظهور سبک‌های شعر فارسی همسویی ندارد. و از دید گاه من نیز با توجه به شرحی که ارائه گردید قابل پذیرش نمیباشد. هر گاه نپذیریم که فلان سبک از دیوان شاعری روییده باشد چه تفاوت میکند که دیوان بابا فغانی را در نظر داشته باشیم یا امیر خسرو و یا شاعر دیگری را. نظر آقای- موتمن را در جای دیگر کتاب تحول شعر فارسی می یابیم که چنین نگارش یافته است:

((ایجاد سبک های تازه و شیوه های نو بر طبق اصول تکامل تدریجیست و ممکن نیست گوینده یی بدون هیچ سابقه قبلی ناگهان به اختراع طرزی خاص و اسلوبی نو موفق شود.)) (۵۸)

برای تایید این حکم، دلچسپ خواهد بود که داوری آقای حسن حسینی را که از علا- قمندان سبک هندی و شعر بیدل است در مورد مقدمه احمد سپیلی خوانسای بر دیوان بابا فغانی بخوانیم. در آن مقدمه نوشته است که : ((بعد از فغانی بیشتر شعرا سبک او را تقلید کرده اند و کم کم این شیوه به وقوع گویی گراییده است. چنانکه به عقیده برخی وقوع گویی شعبه جداگانه یی از این طرز و روش میباشد. بیان واقعات و اطواری که در عشق و عاشقی برای عاشق و معشوق در هر حال پیش می آید و شاعر عاشق آترا در غزل بیان میکند وقوع گویی نامیده می شود. وقوع گویی را میتوان به نوعی از اشعار عاشقانه وصف حالی نیز اطلاق کرد، مثل :

یار برخاست چو رفته من بیدل بنشست
غرض این بود که از بزم کند بیرونم

میان شعرا یی که طرز بابا فغانی را پیروی کرده اند، وحشی، نظیری نشیا پوری، ولی- دشت بیاضی، حکیم شقایبی، عرفی، محتشم و ... شهرت بیشتری یافته اند. واما گروهی دیگر در پیروی این سبک راه مبالغه پیموده و در پی ابداع و ایجاد معانی و مضامین

تازه دور از ذهن رفتند. بالنتیجه از آن طرزمنحرف شدند و شیوه ناز کخیالی اختیار کردند که طالب آملی، جلال اَسیر، کلیم، صائب، سلیم، ظهوری، زلالی خوانساری و ... از این طبقه اند.) (۱۹)

سپس آقای حسن حسینی بر آن نبشته چنین داوری مینماید:

((آنچه میتوان گفت اینست که بستن پرونده ظهور سبک هندی به این شیوه و اشاره کلی به انشعاب آن از سبک وقوع کمی آسان گرفتن مطلب و ساده دیدن قضیه است. واقعیت اینست که تمام آنچه خصوصیات شکلی و معنوی سبک هندی نامیده می شود به صورت پراکنده و به درجات و وفور گوناگون در پیشینه شعر فارسی و پیش از (وقوع) موجود و قابل استخرا جست. آنچه سبک هندی را به عنوان سبک، مطمح و متمایز میکند، جمع شدن این خصایص در یک جا و تغلیظ آن در قرع و انببوق شعر هندیست.)) (۲۰)

با پنداشت نویسنده کتاب ((بیدل، سپهری و سبک هندی))، در این نکته ها موافقم که بستن پرونده سبک هندی تنها به نام بابا فغانسی در ست نیست. سبک هندی را منشعب از سبک وقوع دانستن نیز قریبن صواب نمیشد، زیرا اعتقاد من چنانست که انعکاس دنیانگری سبک هندی. در روزگاران پیش از تشکل این سبک، شعر وقوع نامیده شده است. و فرجامین نکته اینکه خصوصیات شکلی و معنوی سبک هندی به صورت پراکنده و به حالت وفور گوناگون در جنب شعر وقوع و قبل از وقوع موجود بوده است. چنانکه پیش از این از نگاشته های تذکره ها مثالهایی نیز ارائه داشتم. اکنون باز به مقدمه «مکتب وقوع در شعر فارسی»، یعنی به بخشی که نقل قول نمودم بر گردیم. نمیتوان شعر وقوع را مکتبی و بر زخی بین شعر دوره تیموری و سبک هندی پذیرفت، سبک هندی نه در اوایل قرن دهم و نه یک صد سال دیر تر از آن بل که آهسته، آهسته در دوام سده دهم هجری قمری شکل گرفته است و شعر وقوع به مناب نگرشی به مسایل عشقی جلوه بی از دنیانگری سبک هندی میباشد.

حاشیه ها

- ۱- سبک خراسانی در شعر فارسی، محمد جعفر محبوب، تهران، (۱۳۵۰) ص (۳)
- ۲- مسایل سبک ادبی، پاسپیلوف، مسکو، (۱۹۷۰) ص (۲۳)
- ۳- مقدمه براد بشناسی، پاسپیلوف، مسکو، (۱۹۷۶) ص (۳۳۶)
- ۴- مسایل سبک ادبی، ص (۲۴)
- ۵- سبک خراسان در شعر فارسی، ص (۲۶۳)
- ۶- مکتب وقوع در شعر فارسی، احمد گلچین معانی، (۱۳۴۸) ص (۱)
- ۷- شعر العجم، شبلی نعمانی، جلد دوم ص (۱۳۲)
- ۹- سخنرانی عبدالوهاب نورانی وصال زیر عنوان: سبک هندی و وجه تسمیه آن، نشر شده در کتاب صائب و سبک هندی، (۱۳۵۴) ص ۲۵۹
- ۱۰- تذکره میخانه، باهتام گلچین معانی، (۱۳۴۰) ص (۳۲۱)
- ۱۱- تذکره میخانه، ص (۳۶۳)
- ۱۲- هفت اقلیم، امین احمد رازی، جلد دوم ص (۱۵۸)
- ۱۳- مقاله سبک هندی و ابعاد آن وارث کرمانی، نشر شده در مجله (خراسان)، شماره دوم سال اول، ص ۶۹
- ۱۴- مذکر احباب، خواجه حسن نثاری، دکن، (۱۹۶۹) ص (۲۰۴)
- ۱۵- مجمع الفضلا نسخه خطی مربوط کتابخانه دانشگاه کابل.
- ۱۶- مذکر احباب، ص (۳۷۷)
- ۱۷- تحول شعر فارسی، زین العابدین موتمن، ص (۳۵۲) و (۳۵۳)
- ۱۸- تحول شعر فارسی ص (۳۵۱)
- ۱۹- بیدل، سپهری و سبک هندی، حسن حسینی، تهران (۱۳۶۷) ص (۱۵)
- ۲۰- بیدل، سپهری و سبک هندی، ص (۱۵) و (۱۶)

و دکتر

ترجمه کانديد ای اکادميسين

محمد رحيم الهام

علم

نویسنده گمان :

- ونه و پليکک

- آستن ولان

ادبیات و جامعه

ادبیات سازمانی است اجتماعی و زبانی، که یک تخلیق اجتماعیست، به حیث واسطه بکار میرود. وسایل سنتی ادبی، از قبیل رمزگرایی و وزن، ماهیتا اجتماعیست. اینها رسوم و معییری آند که تنها در اجتماع میتوانند پدید آیند و بس. اما، گذشته از اینها ادبیات (نمایانگر زنده گیسست) و زنده گمی به میزان وسیع یک واقعیت اجتماعیست، هر چند جهان طبیعی و درون جهان ذهنی فرد نیز موضوعات (محاکات) ادبی را تشکیل میدهند. شاعر خودش عضوی از جامعه و دارای موقف خاصی در اجتماع است: به یک پیمانه یی توسط جامعه شناخته و برایش پاداش داده میشود. مخاطبش مردم است، ولو فرضی و تخیلی باشند. ادبیات واقعا با ارتباط نزدیک با سازمان های خاص اجتماعی پدید آمده است، و در جامعه ابتکالی قادر نیستیم حتی شعر را از نیایش، از جادو، از کار، یا از بازی جدا سازیم. همچنان، ادبیات رسالت یا (سود) اجتماعی دارد که نمیتواند خالصا فردی باشد. به این سبب پرسشهای گسترده یی که ادب شناسان طرح میکنند، کم از کم در فرجام، یا از لحاظ تطبیق، اجتماعیست: مسایل سنن و رسوم، معیار ها و انواع، رموز و اساطیر. میتوان چون توماس معادله یی ساخت: ((سازمان های زیبایی شناختی متکی بر سازمان های دیگر نیستند: حتی اجزای سازمان های دیگر نیستند: از یک گونه سازمان های اجتماعیست، و طبعاً با دیگر سازمان ها روابط متقابل دارند.))

با وجود این، کاوش درباره «ادبیات و اجتماع» غالباً طور ^{محدود} ~~معمول~~ و به شکل خارجی صورت میگیرد. پرسش‌هایی درباره رابطه ادبیات با وضع خاص اجتماعی، با نظام خاص اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به عمل می‌آید.

کوشش‌هایی شده است تا اثرات جامعه بر ادبیات تشریح و تعریف و موقف ادبیات در جامعه تثبیت و ارزیابی شود. ناقدان جهان بینی مترقی نه تنها این گونه روابط بین ادبیات و جامعه را مطالعه میکنند، بلکه درباره چگونگی چنین روابط، در حال حاضر و آینده، در جامعه بدون طبقات، تصور روشن و مشخص دارند.

در نقد ادبی مترقی ارزیابی قضاوتی بر مبنای معیار سیاسی و اخلاقی تطبیق میگردد. گفته میشود که روابط اجتماعی و تحقق آنها در یک اثر ادبی چگونه است، چگونه باید میبود، و چگونه باید باشد. ناقدان جهان بینی پیشرو نه تنها ادبیات را تحقیق میکنند، بلکه آینده را پیشگویی و نویسنده گانرا تنویر میکنند. از همدیگر جدا نگهداشتن این دو اصل دشوار است. بحث درباره رابطه ادبیات و اجتماع، غالباً با مقوله بی از گفته-های دو بونالد آغاز میشود: ((ادبیات نمایا نگر اجتماع است.)) ولی معنای این شعار چیست؟ اگر فرض میشود که ادبیات، در هر مرحله خاص زمان، وضع اجتماعی موجوده را به ((درستی)) منعکس میسازد، درست نیست: اگر چنین معنی دهد که ادبیات بعضی از جنبه های واقعیت اجتماعی را بر میگزیند، سخنی است مبهم، اگر گفته شود که ادبیات باز تاب یا نمایا نگر زنده گیسست مبهمتر است. نویسنده ناگزیر تجارب و تصور مجموعیش را از زنده گی بیان میکند، اما درست نیست بگوئیم زنده گی را در مجموع، یا حتی کل زنده گی را در یک دوره مشخص به صورت کل و همه جانبه بیان میکند. اگر گفته شود که نویسنده باید نمایانگر زنده گی زمانه خود مکمل و نماینده عصر و جامعه خود باشد. سخنی است متکی بر قضاوت. افزون بر این، اصطلاح «مکمل» و «نماینده» محتاج شرح مزید است: در بسیاری از نفا های اجتماعی گفته میشود که نویسنده باید از اوضاع خاص اجتماعی، مثلاً از وضع طبقه کاری، آگاهی داشته و حتی با ناقد در طرز دید و ایدیو لوژی اشتراك داشته باشد.

در نظام نقادی هیگل و همچنان از تین عظمت تاریخی یا اجتماعی به ساده گی با عظمت هنری معادل قرار داده شده است. هنرند حقیقت را و ضرورتاً حقایق تاریخی و اجتماعی را بیان میکنند. آثار هنری بسه ((تهیه اسناد میپردازند، زیرا یادگار های

تاریخی اند.) بین نایفه و عصر هماهنگی مسلمی فرض کرده می شود. (نماینده بودن)، (واقعیت اجتماعی) هر دو، نظر به تعریف نتیجه و علت ارزش هنری آند. آثار هنری میان حال و متوسط، هر چند در نظر جامعه شناس معاصر به حیث بهترین اسناد اجتماعی بنمایند، به نظر تین غیر نمایانگر و بنابر این غیر نماینده اند. ادبیات، در واقع، باز-تاب عملیه اجتماعی نیست، بلکه چوهر، اختصار و خلاصه تمام تاریخ است.

لیکن، بهتر چنین مینماید که مساله نقد ارزشیابانه را تا زمانی که از بحث راجع به روابط ادبیات و اجتماع فارغ نشده ایم، معطل قرار دهیم. این روابط تشریحی (غیر-قاعده وی، تصنیف نسبتا آسانتری را اجازه میدهد. *

نخست، جامعه شناختی نویسنده و مشاغل و سازمان های ادبی، مجموعه پرسشها درباره زیر بنای اقتصادی تولید ادبی، اثبات تشخص و موقف اجتماعی نویسنده، ایدیو-لژی اجتماعی او که در فعالیت ها و تبارز های غیر ادبیش ظهور میکنند، جلب نظر میکند. سپس مساله محتوای اجتماعی، تحقق یابیها و هدفمندی اجتماعی خود آثار. سر-انجام مسایل خواننده گان و تاثیر واقعی اجتماعی ادبیات پیش نظر میایستند. این سوال که ادبیات را تا چه اندازه وضع اجتماعی، تحول و رشد اجتماع تثبیت میکند، یا ادبیات بر آنها اتکا دارد، به هر سه بخشی مساله راجع میگردد: جامعه شناختی نویسنده، محتوای ادبی خود آثار ادبی، و تاثیر ادبیات بر جامعه. باید فیصله کرد که متصور ما از اتکا یا سببیت چیست؟ و سر انجام به مساله امتزاج فرهنگی، علی الخصوص مزج فرهنگی جامعه خود ما (اشاره به جامعه نویسنده است.) خواهیم رسید.

چون هر نویسنده یی عضو جامعه است، میتوان او را به حیث موجود اجتماعی مطالعه کرد. هر چند شرح حال او مآخذی عمده باشد، چنین مطالعه یی به آسانی به سر تا سر محیطی گسترش تواند یافت گا از آن بوجود آمده و در آن به سر برده است. این امکان وجود دارد که راجع به تشخص اجتماعی، سوابق خانواده گی، وضع اقتصادی نویسنده-گان کسب اطلاع کنیم. میتوانیم سهم واقعی ارستو کرانها، بورژوا ها، و پرو لتاریا را در تاریخ ادبیات نشان دهیم، به حیث مثال میتوان سهمگیری بارزی را آشکار ساخت که فرزندان طبقات کسبه کاران و بازر گانان در تولید آثار ادبی امریکا داشته اند. احصائیه نشان میدهد که در اروپای معاصر اکثریت نویسنده گان از طبقات متوسط ظهور کرده-اند، زیرا ارستو کراسی به جستجوی جلال و چهرت یا عشرت طلبی در تلاش بود و

طبقات زحمتکش برای فرا گرفتن دانش مجال کمتر داشتند. در انگستان این کلیه را با شک و تردید منطبق توان یافت. دهقان زاده گان و کارگر زاده گان در صحنه ادبیات کهنتر انگلیسی کمتر وارد شده اند.

استثنا آتی چون برن و کار لایل را جز در روشنایی نظام تعلیم و تربیه آزاد منشانه سکانلند توجیه توان کرد. سهم ارستوکراسی در ادبیات انگلیسی بطور غیر معمول عظیم بوده است. قسما از این جهت که از طبقات حرفه یی نسبت به سایر کشور ها، که در آنها نظام ارشدیت وجود نداشت، کمتر بریده بود اما با انک استثنا آتی، تمام نویسنده گان معاصر روسی، قبل از کسو نچا روف و چخوف، در اصل ارستو کراتیک بودند. حتی داستا یوفسکی اصلا از طرف پدر اشراف زاده بود، پدرش در یک (بیمار ستان مسکو برای نا داران) شغل طبابت داشت و سپس تنها در اواخر عمر مالک زمین و سرف شد. سهل است که اطلاعاتی از این گونه فراچنگ آریم ولی دشوار است که آنها را توجیه کنیم. آیا تشخیص اجتماعی به ایدئولوژی اجتماعی و وفا داری به آن الزاما رهنمون میگردد؟ احوال شللی، کار لایل و تولستوی مثال های زنده یی از چنین ((عیانها)) برضد طبقه خود است. در خارج از اتحاد شوروی بسیاری از نویسنده گان کمونیست اصلا از طبقه کارگر نیستند. نقادان شوروی، و دیگر نقادان ایدئولوژی پیشرو، تحقیقات وسیعی انجام داده اند تا به صورت قاطع طبقات دقیق اجتماعی و وفاداری اجتماعی نویسنده گان اتحاد شوروی را به طبقات متعلق شان تشریح کنند. در این میان پ. ن. ساکولین تحقیقاتش را درباره ادبیات معاصر شوروی بر مبنای تفاوتگزار- یهای محتاطانه بین ادبیات های دهقانان، خورده بورژوا ها، روشنفکران دموکرات، روشنفکران بی طبقه، بورژوا ها، ارستوکراتها و پرولیتارهای انقلابی بنا نهاده است. در تحقیق ادبیات کهنتر، دانشمندان اتحاد شوروی کوشیده اند تا تفاوت بین دسته ها و دسته های کوچکتر ارستو کراسی روسیه را که پوشکین و گوگول، تور گنوف و تولستوی بخاطر قبول ادنی و وابسته گی اوایل زنده گی شان، به آن متعلق نشان داده شده اند، آشکار سازند. اما دشوار است ثابت کنیم که پوشکین از منافع اشرافیت مضمحل شده و گوگول از آن مالکان کم زمین اوکراین حمایت کرده باشند. چنین استنتاجها از خلال ایدئولوژی مجموع آثار شان، و از همه پسندی آثار شان در ماورای چهار چوب عقاید یک دسته، یک طبقه و یک زمانه نا درست ثابت میشود.

تبار اجتماعی یک نویسنده صرف نقش کوچکی را در مسایلی که او موقف اجتماعی، وفا داری و ایدیو لوژی او ناشی میشوند ایفا میکند. زیرا واضح است که نویسنده گان غالباً خویشان را در خدمت طبقه بی دیگر در آورده اند. بخش عظیم شعر درباری توسط کسانی نوشته شده است که هر چند از طبقات پائین بر خاسته اند ایدیو لوژی و ذوق حامیان خود را پذیرفته اند. وفا داری اجتماعی، طرز دید و ایدیو لوژی نویسنده نه تنها در آثارش، بلکه چه بسا که درمآخذ شرح حال غیر اد پیش نیز مطالعه میتواند شد. نویسنده به حیث همشهری در مسایل مهم اجتماعی و سیاسی اظهار عقیده نموده و در وقایع زمان خویش سهم گرفته است.

تحقیقات وسیعی در قسمت نظریات سیاسی و اجتماعی نویسنده گان بعمل آمده و اخیراً بر توجهات اقتصادی این نظریات توجهات مزید مبذول گردیده است به این صورت
 ل. س. س. نایتس ضمن بحث بر بن- جانسن گوید، نظر اقتصادی او کاملاً قرون وسطایی بود و نشان میدهد که چگونه بسان بسیاری از همکاران نمایشنامه نویسش ترقی طبقه سود خواران، انحصار گران، قهار بازان و گور کنان را به باد ریشخند و طنز گرفته است. بسیاری از آثار ادبی مثلاً (تواریخ) شکسپیر و (مسافرت های گولیور) سوئت با ارتباط نزدیک به وضع سیاسی زمان از نو تفسیر شده است. اظهار نظرها، تصمیمها و فعالیت ها را نباید با تحقق یا بیهای اجتماعی واقعی در آثار نویسنده اشتباه کرد. بالذات مثال بارزی است از این گونه، زیرا هر چند معترف به هوا خواهی کامل نظام کهنه، ارستو کراسی، و کلیسا بود. غریزه و تخیلش بیشتر به تیپ کسبه کاران، مرد نو خاسته نیرومند بورژوازی بود. ممکن است بین تیوری و عمل، بین اعتراف به عقیده توانایی در ابتکار فرق فلاحشی وجود ندارد.

هر گاه این مسایل تبار اجتماعی، وفاداری و ایدیو لوژی تنظیم شوند، به جامعه شناختی نویسنده به حیث یک (تیپ) یا به حیث یک تیپ در زمان و مکان معین رهنمون خواهد شد. میتوانیم نویسنده گانرا بر مبنای درجات امتزاج شان با علییه های اجتماعی دسنه بندی کنیم. در ادبیات مورد پسند عامه این سخن بیشتر صدق میکند، ولی در (عصا نگرایی)، غیر اجتماع گیری، (فاصله اجتماعی) با (شاعر رانده شده) و نابغه آفریننده آزاد به حد افراط میرسد. در روزگار معاصر، در کشور های غربی اکثریت نویسنده گان و شاعران تعلق شان را از طبقات شان بصورت کل بریده اند. روشنفکرانی (به اصطلاح)



ظهور کرده‌اند که حرفه‌ی‌های نسبتاً مستقل بیطرف را تشکیل می‌دهند. وظیفه جامعه‌شناسی ادبیات این است که موقف اجتماعی آن، درجه اتکالی آنرا با طبقه حاکم، منابع اقتصادی حمایت آنرا، منزلت نویسنده را با دقت و موشگافی تامل تحقیق کند.

طرح عمومی روند تاریخ پیش از پیش تاحدی روشن است. در ادبیات شفاهی خلقی می‌توانم نقش آواز خوان، یا قصه خوان را، که اتکالی نزدیکی به تعجید مردم علاقمند دارد مطالعه کنیم: را مشگر یونان باستان، شاعر عهد عتیق توتانیک، گوینده افسانه فولکلوری شرق دور و روسیه را. در یونان باستان، که تراژدی نویسان و آهنگسازان دیتی را می‌باید و سرود های دینی از قبیل پندار موقف خاص نیمه مذهبی داشتند، یکتا از آنان علی‌التدریج بیشتر مذهبی می‌شد، چنانکه این امر را در مقایسه یورپید با آشیل دیده می‌توانیم. در دربارهای امپراتوران روم باید از ورجیل، هوراسی و اوید یاد کرد که بر صلوات و حسن نظر قیصر ر میسیناس * * شان متکی بودند.

پس آواز هایی که در اعیاد باکوسر (پروردگار شراب) بدان تعنی می‌کردند. (مترجم).

در قرون وسطی راهب را در حجره اش شاعر و سراینده فرانسوی و مغنیان آلمانی را در بار و شاعران آواز خوان انگلیسی، ادرکاخ ملاک، و دانشمندان آواره را در جاده های می بینیم. نویسنده یا منشی است یا دانشمند یا آواز خوان، سر گرم کننده، یا مقلد. اما حتی سلاطینی چون ونسلاوس دوم پادشاه پوهیمیا یا جیمز اولی پادشاه اسکاتلند در این روزگار شاعران - شوکیها، هنرمندان با ذوق مبتدل نویس بودند. میستر سنگهای آلمانی و هنر دوستانه به صورت اسنایف شاعرو همشهری تنظیم یافتند و شعر سرایر را حرفه قرار دادند. در دوره رنسانس بگ دسته نسبتاً بیطرف نویسنده‌گان، هوما- نیستها، ظهور کردند که گاهی از یک کشور به دیگری به سیاحت می‌پرداخته و خدمات ادبی شانرا به حامیان مختلف خویش پیشکش می‌کردند. پترارک نخستین ملک الشعرای آن روزگار از رسالت خویش تصویری عالیجا داشت، در حالی که آریستینو-

* * - میسیناس: (گالس سلینوس) رجل سیاسی روم در ۷۳ - ۶۳ ق م. دوست و حامی ورجیل و هوا راس، اکنون لقب کسا نیست که به شاعران و هنرمندان جوایز و صلوات سخاوتمندانه بدهند. (مترجم).

نخستین ژونالیست ادبی دبا جگیری (بیکمیل) بسر میرد، و به عوض اینکه مورد اغراض احترام باشد، میترسید.

به حیث مجموع، تاریخ بعدی، انتقال از حمایت ادبیات توسط اشرافیان یا غیر آنان به ناشرانی است که به حیث نماینده گان احتمالی عوام عمل میکردند. باینهم نظام حمایت ارسطو کراسی از ادبیات جهانی نبود کلیسا، و به زودی تیاتر از انواع خاص ادبی حمایت میکردند. در انگستان نظام حمایت در آغاز قرن هژدهم ظاهرا سقوط کرد. برای مدنی، ادبیات، که از نظر مشوقان سابق افتاده بود و هنوز مورد حمایت عموم خواننده گان گمان قرار نگرفته بود، از لحاظ اقتصادی (توییل) سقوط کرد. اوایل دوره زنده گی دکتور جانسن در (گروپ ستریت) و مخالفتش با لارد چستر فیلد نمودار این تحولات است. مهربا پوپ توانسته بود یک نسل پیشتر، از راه ترجمه هومر با اشتراک مبدارانه اشرافیان و دانشگا هیان ثروت هنگفتی فراهم کند.

پاداش بزرگ اقتصادی در قرن نژدهم صرف زمانی نصیب ادبیات گردید که اسکاوت و با یرون تاثیر ژرفی بر آذواق و آرای عامه افکندند. و ولیتز و گویتته احترام و استقلال نویسنده گانرا گسترش فراوان دادند. نژونی و رشد عامه خواننده گان، تاسیس مجلات از برای تفریض و انتقاد آثار ادبی از قبیل ((آدنبه)) و ((کوادرلی)) ادبیات را به شکل یک سازمان آزاد در آورد که پراسپر دو بارانت نویسنده (۱۸۲۲) در قرن هژدهم ادعا کرده است.

چنانکه اشلی نورندایک میگوید ((خصوصا صیت بارز آثار چاپی در قرن نژدهم ابتداء و بی رسالتی آن نیست، بلکه تخصصی بودن آن است: مخاطب این مواد چاپی دیگر عوام همگون و متجانس نیست: در بین گروههای گوناگون عوام و در نتیجه به موضوعات فراوان، دلچسپهای متنوع و اغراض متفاوت تقسیم شده است.)) در کتاب ((داستان و خواننده عامی)) که میتوان آنرا در متن نو راندایک موعظه کسالت آور خوانند، خانم لویس میگوید دهقان قرن هژدهم چون سواد آموخت بایستی آنچه را که اعیان و دانشگا هیان میخواندند بخوانند، و از سوی دیگر درباره خواننده قرن نژدهم گاملا به حیث ((عوامها)) و نه عوام گپ زده شده است در زمانه خود ما به تنوع بیشتر فهارسی انتشارات و غرفه های مجلات مواجه است: کتاب های از برای کودکان ۹ تا ۱۰ ساله، از برای پسران سنین مکاتب ثانوی، از برای ((آنانی که تنها زنده گی میکنند)) ژورنالهای کسب و کار، اعضای خانواده، هفته نامه های مکاتب یک شنبه، ویسترنها، روما نهایی افسانه های واقعی.

بدین صورت تحقیق در زیر بنای تهویلی ادبیات و موقف اجتماعی نویسنده جز لاینفک مطالعه خواننده گان مخاطب و کسائیس است که او را توپل میکنند. و حتی مشوق ارستو - کراتیک خودش در گروه خواننده گان است خواننده بیست پیگیر و دقیق که نه تنها منوق چاپلوسی شخصی از نویسنده است، بلکه میخواهد با منافع طبقه اش نیز توافق وجود بدارد. در جامعه هنوز هم بیشتر، در گروهی که شعر فولکلوری در آن شگوفان میگردد اتکای مولف بر خواننده بیشتر است: اگر اثرش خواننده را فوراً خوش نسازد آنرا به کسی دیگر نمیدهد. نقش تماشاگر در نمایش خانه گما بیش به عین مقیاس محسوس است. حتی کوشش هایی از برای تحقیق در تحولات دوره ها و سبک شکسپیر، از برای مطالعه تماشاگران ((گروه فضای باز در ساحل جنوبی)) با در نظر داشت بر اختلاط آنان، و کاوش راجع به ((راهبان سباهپوست)) و ((تالار سر پوشیده)) بی که طبقات ممتاز بیشتر آنجا میرفتند، به عمل آمده است. مطالعه روابط خاص نویسنده و مردم در زمانه های بعد، هنگامی دشوار تر میشود که شماره خواننده عامی ناکهان گسترش مییابد، پراگنده و نا متجانس میشود و روابط نویسنده و عامه مردم شکل با واسطه و غیر مستقیمی رابۀ خودمیگیرد. شماره دلان و واسطه های بین نویسنده گان و عوام الناس فزونی میگیرد. نقش مازمان اجتماعی از قبیل سالون، کافه، نیز کلوب، اکادمی و دانشگاه را میتوان مطالعه کرد. نیز میتوان تاریخ تقریظ نویسیها و مجله - ها را تدقیق کرد. نقاد به دلال معتبری مبدل میگردد، شاید دسته بی از خبره گان، کتاب دوستان، و جمع کننده گان کتب مشوق انواع خاصی از ادبیات میبوده است: و شاید انجمن های خود نویسنده گان در ایجاد عامه بی از نویسنده گان، یا نویسنده گان احتمالی آینده موثر بوده باشند. در امیکا، به خصوص زنان که به گفته ولبن جانشینان کانسبان خسته در امر عشرت طلبی و استهلاک هنر ها بودند ذوق ادبی را فعالانه تثبیت میکردند.

هنوز سهیم نمونه های کهنه کاملاً عوض نشده اند. اکثریت حکومت های معاصر، به میزانهای متفاوت از ادبیات حمایت و آنرا تشویق میکنند، البته وسایل سر پرستی و حمایت، ادبیات را کنترل و از آن نظارت مینمایند. تخمین اثرات آگاهانه نظامهای سوسیالیستی بر ادبیات، در طول چند دهه اخیر، دشوار است. نتایج جنبه های منفی و مثبت دارد. در اتحاد شوروی ((سوسیالیست ریالیزم)) مثبت ترین جنبه آن است. بدین صورت ادبیات در اتحاد شوروی هنری است همگانی و هنرمند بار دیگر با اجتماع امتزاج یافته است.

(بقیه در شماره آینده)

دکتور محمد حسین بهروز

متن علمی انتقادی دیوان میلی هروی

فکر جمع آوری، تدوین و طبع اشعار میلی هروی سال های متمادی خاطریم را مصروف مبادشت بیس از پژوهش و جستجوی زیاد موفق بدست آوری دو نسخه از دیوان وی گردیدیم که با ساس آنها تهیه متن علمی انتقادی اشعار میلی انجام یافت. در این مقاله بر علاوه اینکه در مورد دیوان های خطی میلی صحبت شده است از زیست نامه و طرز سخنگویی و مکتب ادبی او نیز بحث هایی صورت گرفته که احتمال میرود توجه خواننده را جلب نماید.

علی قلی میلی هروی با آنکه در تاریخ ادب فارسی دری مقام بلند خاص خود را دارد و یکی از سر بر آورده های مکتب وقوع در شعر دری میباشد و هم در تذکره ها و منابع زیاد زنده گی نامه مختصری از وی وجود دارد و حتی بسیاری از معاصران و هم عصران وی درباره او چیز هایی نوشته اند، ولی باز هم متاسفانه تا امروز درباره زیست نامه و آثار او نه تنها پژوهشی ژرف و تحقیق عمیق مسلکی که در خور شان و مقام ادبی شاعر باشد صورت نگرفته بلکه میتوان گفت بعلاوه لم نسیان و فراموشی سپرده شده است. اگر هم یاد آوری از وی در کتاب و یا اثری صورت گرفته گذشته از این که نهایت نا چیز و مختصر میباشد دارای اشتباهاتی هم هست که در موقعش از آنها تذکر داده خواهد شد.

از نوشته های قابل تذکر راجع به میلی هروی نگاشته های محترم گلچین معانی است که در مکتب وقوع در شعر فارسی «تبع کرده مواد پنج ماخذ را عینا درج اثر خود نموده است وی ۱۵۱ بیت بصورت مردف از غزلیات میلی (از یک بیت تا غزل پوره) نمونه میدهد. (۱)

نگارش دیگر از محترم آقای ذبیح‌الله صفاست در قسمت دوم جلد پنجم تاریخ ادبیات در ایران که تحقیقی است در زیست نامه میلی با نه غزل و سه رباعی نمونه کلام او (۲)

در نگارش زنده‌گی نامه میلی هروی گو. شیده شده است از منابع و ماخذ نهایت نادر و شاز بچاپ نرسیده استفاده بعمل بیاید بنا میکرو فیلم نسخه های خطی ایکه در کتاب خانه های اتحاد شوروی و جهان حفظ و نگهداری میشوند بررسی گردیده مواد طرف احتیاج جمع آوری شده است.

نخستین اثری که میتوان گفت در زمان حیات میلی معلومات مختصری درباره وی نگاشته و نمونه آثارش را داده است نفایس المائر کامی قزوینی است که از میکرو فیلم نسخه دستنویسی اثر مذکور که به انستیتوت شرق شناسی جمهوری ازبکستان شوروی تعلق دارد، استفاده بعمل آمده و بظن غالب اگر این نسخه به خط مولف نباشد یقینا یا از نظر مولف گذشته و یا در عصر زیست وی کنایت شده است. (۳)

از نوشته های کامی قزوینی چنین استنباط میگردد که گویا وی میلی را دیده باشد. او مینویسد: «میرزا قلی نام دارد، ترک زاده است، جوان طالب العلم و جیه خوش طبع است و سلیقه شعر خوب دارد. . . . (۴)

از عبارت بالا بخوبی فهمیده میشود که کامی راجع به کسی سخن میگوید که گویا او را دیده باشد، مخصوصا «کلمه، وجیه» بیشتر دال برین ادعاست چه اگر مولف میلی را شخصا ندیده میبود از وجاهت او نمیتوانست صحبت کند. کامی که اثر خود را در ظرف ربع قرن جمع آوری و تکمیل کرده است یقینا احوال میلی را که هنوز به نظر مولف جوان طالب علمی بوده در زمان حیات میلی درج تذکره خود نموده است. گذشته از این نفایس المائر چینیکه از رسیدن میلی به هند خبر میدهد و در مورد تاریخ وصول وی بدانجا اطلاع میدهد و در ینباره یگانسه اثر میباشد مینگارد: در این سال که سنه ۹۷۹ است به هندوستان آمده (۵) از اینجا به صورت واضح فهمیده میشود که مولف زیست نامه میلی را چهار سال قبل از مرگش درج تذکره خود نموده است. از همین معلومات مختصر میتوان هم در زمینه اینگه میلی در ظرف کمتر از چهار سال چه مقدار

فناید در مدح سلاطین و امرای هند نوشته و قریحه سر شار او در سرودن اشعار چه نوع قدرت نمائی کرده است نیز پی برد.

اگر به نوشته های مطربی سمرقندی نسخه تاریخ جهانگیری به نظر خورده گیری دیده نشود شخص جهانگیر نیز یکی از کسانیست که میلی را دیده و نوشته های مختصری درباره وی دارد، چه مطربی در خاتمه تاریخ جهانگیری مینویسد که امیر انور مجموعه بی را که در دوران شاهزاده گی خود از شعرای زمان پدر خویش جمع آوری کرده است بوی سپرده . مطربی بر ضایت تمام به شیوه تبرک آنرا ضمیمه اثر خود نموده است. (۶)

در ضمن احوال ۸۱ نفر از شعرائی که در مجموعه جهانگیر ذکر مختصر آنها آمده در شماره نوزدهم از میلی هروی سخن رفته است. جهانگیر در ینباره مینگارد: «میرزاقلی میلی تخلص، سالها در ملازمت نورنگ خان که از امرای عالیشان این دودمان است، میگذراند. دیوان شعر از غزل و قصیده دارد. . . .» (۷)

جمله ها و عبارات بالا که در زمان حال و موجود بیان گردیده است بخوبی میرساند، که نگارنده راجع به کسی که زنده بوده حرف نمیزند. بهر حال اگر هم جهانگیر شاه بالوم- اجبه با میلی ملاقات نکرده و حضورا با هم شناسائی نداشته اند در یک روزگار زنده- گانی نموده اند گذشته از این ابوالفضل نیز که همعصر و یست مینویسد که: «میلی به ملازمت اکبر شاه رسیده است» از اینجا میتوان حدس زد که بظن غالب آنها در دربار اکبر با هم دیده باشند.

غالباً صاحب طبقات اکبری خواجه نظام الدین هروی مجموعه جهانگیر شاه را در دست داشته و احوال عده بی از شعرا را از آنجا بر داشته تقریباً طبق النمل در اثر خود گنجانیده است، حتی پنج بیت نمونه کلام را نیز عیناً گرفته محض افعال و زمان آنها در مورد بعضی از شعرا که در سال تالیف اثر وفات یافته اند در اثر وی تغییر خورده که این موضوع درباره میلی نیز صورت گرفته است: «سالها در خدمت نورنگ که یکی از امرای این دودمان عالیشان است میبود. . . .» (۸)

تذکره بی که نسبت به احوال میلی را شرح تر از سایرین تحریر نموده و هم از اشعار وی زیاد تر از هزار بیت نمونه ارائه کرده است با آنکه به قرار نوشته مولف تذکره دیوان او را در دسترس نداشته، خلاصه الا شعرا و زبده الا فکار تقی الدین کاشی میباشند که در اصل دوازدهم از خاتمه کتابت آن در ذکر سخن سرایان بلاد خراسان (۹) و نواحی آن از میرزا قلی میلی بحث میکنند و غالباً همین نگاشته های تقی الدین معتمد

بن شرف الدین علی الحسینی الکاشانی المتخلص به ذکری است که در سایر تذکره
 هیا انعکاس یافته و با تفاوت کوچک کم و بیش احوال میلی بیان گردیده است.
 به قرار نوشته وی میلی از دارالسلطنته هرات است و از آدمی زاده گمان آنجاست.
 در اوایل حال که در شهر هرات شهری حاصل کرده به قصد سبزوار می برآید و
 نزد شاهزاده سلطان ابراهیم میرزای صفوی جاهی تخلص ملازمت مییابد. میلی روزگاری
 نزد وی بسر میبرد و قصایدی در مدح او می سرآید. در دیوان میلی چهار قصیده در
 مدح میرزا ابراهیم موجود است. و این مبرساند که وی مدت مدیدی در دربار وی
 سپری نکرده. میلی در پایان قصیده ئی چنین طلب اجازه رفتن مینماید:
 خواهم از مرگ مدارا دو سه روزی که کنم
 کعبه کوی ترا بار دگر طوف حریم

با قد خم شده بر گرد تو گردم صد بار
 همچو بر طاق کلک گردشه هفت اقلیم

با قد خم شده چون دال و دل تنگ چو چیم
 این زمان هم که ز گوی تو یهزم سفرم

بعلمی که بر افکار ضیمر است خیر
 به حکیمی که بر اسرار صمیم است علم

در قصیده بی چنین در زمینه میگوید :

جهان پناها گر میروم از این در گاه
 خدا یرا ز قصور وفانه پنداری

کمان مبر که ز آسانی از تو میگذرم
 که پای ذوق ز پی میکشم بد سنواری

سمند عزم فرو مانده را در این ره سخت
 به تاز یانه سعی آورم بر هــــــــــــــــواری

به حیرتم که از این در چگونه خواهم رفت
 که میکند نه قدم مهرمی نه دل یاری

چه شکوه ها که ز بی قابلیت دارم
 کنون که دل ز تو بر میکنم بنا جاری

نه از شهست تغافل نه از رهی تقصیر
 گرم ز خیل گدا یان خویش نشماری

که مجمع تو که جمعی اهل فضل و هنر

کیم من و چو منی را چرا نگهداری ؟

سفر گزیدم اگر عاری از هنر بسودم

که آستان تو باشد ز بی هنر عاری

از ابیات قصیده دیگر میلی در مدح ابراهیم میرزا رایحه آن استشمام میشود که گویا میلی از دوری و هجران با ممدوح رنج فراوان برده میخواهد دوباره به آن در گاه راه باز نماید بنا به زبان قلم اهل معانی و کلید در گنجینه اشعار قسم یاد میکند که سلسله قافیه سنجان را بر هم بزند. او میگوید:

تا دلم گشته ز گنجینه وصلت محروم

تا سر شکم شده در پرده هجرت محرم

که رسانیده سحاب مژمام آب به آب

که فزون ساخته گنجور دلم غم بر غم

نه چو فانوس دلم داشته در سینه قرار

نه چو پر کار برون مانده ام از خانه قدم

دست از زنده گیم شسته بغونا به دل

مردم دیده که پوشیده لباس ماتم

تا شنیدم که از این راه چنان تاخته ای

باز گردیده ام از نیمه ره شهر عسدم

چشمه طبع من آبی که از این بیش نداشت

میتوان یافت از این نظم که آنهم شده کم

کاوش تربیتت گر نشود عقده گشای

زود باشد که از این چشمه برون نا یدنم

بزبان قلم اهل معانی سوگند

بکلید در گنجینه اشعار قسم

که بجایی رسم از سلسله جنبانی نظم

که خورد سلسله قافیه سنجان بر هم

ور سحاب تو کند آنقدرم دلجوئی

که دلم وارهد از بند غم و قید الم

وقت آنست که در گلشن مدحت میلی

سازد از برنگ دعا نخل زبان را محرم

نا گفته نباید گذاشت که در دیوان میلی سه قصیده دیگر نیز بنام خلیل و سمی خلیل موجود است که احوال این مهنوح میلی تا حال دستیاب نگردید نگارنده را عقیده برینست که خلیل و سمی خلیل هم ابراهیم میرزا است که لقب ابراهیم که خلیل الله باشد در این قصاید بکار برده شده است. چنانکه میگوید :

سپهر قدر ابراهیم که آمد
به بالا یش قبای کبریائسی

به یك بار اسم نامی با خلیش
فرود آمد به تنزیل سمایی

و یا میگوید:

سمی خلیل آنکه از فیض نطش چکد آب حیوان ز نیش عقارب
و یا :

یعنی سمی بانى بیت الله آنکه چرخ
مه راز نعل مرکب او گوشوار داد

و یا: آنکه زبس مسترد خوان خلیل‌اللمی
کرده برایش نزول اسم خلیل از سما

بنابر رنجشی که ابراهیم میرزا نسبت به میلی داشته و میان ایشان نا ساز گاری به ظهور رسیدن شاعر بطرف قزوین می‌رود. وی در آن دیار با مستعدان آنجا شاعری‌ها کرده قدرت ادبی و استعداد شعری خود را وانموده است، پس از مدتی بود و باشی و قزوین بطرف گیلان رهسپار میشود در نهایت امر از طرف خان احمد میرزا گیلانی حکم‌دار آنجا بخوبی استقبال میگردد. شاعر نیز در مدح وی اشعاری میسراید. هنوز چند صباحی با آرامی در آنجا سیری نمیکرده باشد که بین او و میر جهانگیر خان امیر-الا مرای میرزا احمد خان بنابر توقع بیجا بر هم خورده هجویه‌های ریک در مورد امیر الا مرا پخش کرده گیلان را هم تـرک مـیکـوید و دوباره بطرف خراسان رو می‌آورد. این قضیه چنانکه از یک بیت هجویه ترجیع بند بر می‌آید :

چون بگوید کسی علیخان رسید
اتاقا همان بود تـرـایـیـن

در سال ۹۷۰ صوت گرفته است.

غالباً در اوایل میر جهانگیر خان امیر الا مرا در دعوت و جلب میلی بگیلان سهم بارز داشته، نظر به دو بیت ترکیب بند هجویه از میلی شفاهی و مکتوبی تقاضای مسافرت بگیلان کرده میلی هم فریفته شده بدانصوب رفته است :

گمسی پیام و گمسی نامه میفرستادی
که خیز و جانب بیلان کن از عراق آهنگ

ز شومی طمع خام آمدم آخر
به مجلس تو چه مجلس کلیسیای فرنگ

در خراسان هم روزگار بوی چندان روی خوش نشان نداده است چنانچه از سرگردانی خود در عراق و خراسان در قصیده ییگه برای سلطان حسین شاه حکمدار قندهار ساخته است چنین نوا سر میدهد :

شد سالها که روز به روزم هوای سیر
مانند آفتاب سر اندر جهان دهد

که رهنمون شود ز خراسان سوی عراق
که از عراق سوی خراسان نشان دهد

اکنون که از عراق و خراسان دلم گرفت
بختم نشان به جانب هندوستان دهد

اینکه چه مدت در قندهار مانده نیز معین نیست همچنانکه مدت ایام زنده گانی او در خراسان، قزوین و گیلان معلوم نگردید. به صورت مجموعی میتوان گفت که پس از گیلان چهار سال دیگر در شیرهای خراسان زنده گانی کرده است.
میلی در دربار شاه طهماسب صفوی بر تبه ملك الشعرائی (۱۰)، هم نایل گردیده ولى در کدام سال و چه وقت نیز واضع نیست. از فراین بر می آید که وی چندان با این رتبه اعتباری قابل نبوده پا بندیسى به آن نداده است بنا ترك وطن مالموفیگوید در قصیده دیگر از زنده گى در وطن اینطور اظهار نا رضایتی مینماید :

بخت بد داد مرا نشو و نما در چمنی
که گل و سبزه همان بود و خسرو خارهمان

درج دل گر چه مرا بود پر از گوهر نظم
چون صدف داشته ام مهر خموشی بدهان

در عرض راه هند به قندهار رسیده بدربارسلطان حسین شاه پذیرفته میشود و چندی با وی روزگار بسر میبرد و در سال ۹۷۹ قرار تذکار گامی قزوینی: در این سال که سنه ۹۷۹ است.

به هندوستان آمده به هند میرسد و چهارسال در آن سر زمین بسر می برد و با هفت کس از سلاطین هند و امرای آن سامان سروکار پیدا نموده قصاید غرا درمدح آنان میسراید آنچه شیر نگر در فهرست خود مینویسد (۱۱) که میلی در سال ۹۸۳ بطرف هند سفر کرد و در عرض راه وفات یافت نا درست است، چه میلی طوریکه نوشته شد در ۹۷۹ در هند رسیده بود و سال ۹۸۳ به نظر جمهور تذکره نگاران سال فوت او شمرده شده. بندر ابن داس خوشگو (۱۲) آمدن میلی را به هند اوایل عهد اکبر شاهی درج میکند، و این معادلتست با سال هفدهم سلطنت جل الدین اکبر. (۱۳)

اینکه میلی علاقه زیاد داشته تا بدر بار جلال الدین اکبر امپرا توری بزرگ مغلیه هند راه یافته بهلازمت پذیرفته شود از قصیده غرای او که از لحاظ تعداد ادبیات دراز ترین قصیده دیوان اوست به خوبی ظاهر و هوید است (قصیده در ۱۱۰ بیت) با آنکه صاحب قافیه سنجان آئین اکبری، ابوالفضل از رسیدن او ملازمت در بار اکبر به ما اخبار میکند، ولی از پذیرفته شدنش هیچ جا حرفی نیست و در دیوان میلی هم جز همین یک قصیده در مدح اکبر شعری دیگری وجود ندارد. میلی هشت قصیده در مدح نورنگ خان که یکی از امرای دولت کورگانی هند است سروده و با اساس دیوان های موجود که در دسترس ماست میلی زیاد تر از همه برای وی قصیده ساخته است. نورنگ خان پسر قطب الدین خان آنکه میباشد که در سال های هزار هجری قمری حکومت ولایت جوته گنه داشته و در سلك امرای چهار هزاری منظم بود (۱۴) بعد ها به حکومت مالوه رسیده است. از چگونگی رابطه بین میلی و نورنگ در قضیه مرگ میلی بحث شرح است.

کس دیگری از امرای هندی که میلی قصاید زیاد اعنی پنج قصیده و یک ترکیب بند و ترجیع بند در مدح وی دارد، بهروز، حسان است که متاسفانه از احوال وی تا حال اطلاعی بدست نیامد. اینکه از امرای هندی بوده یعنی بعضی ادبیات قصاید میلی از جمله بیت آتی حاکی بر آن میباشد.

می خمخانه هفت آسمان بهروز دریا دل
که از بزم همایون فیض او شد کامران شیشه

جهاندار ابسی در رونق اسلام می کوشی
کنوون چون بیضه عنقااست درهندوستان شیشه

در دیوان میلی سه قصیده دیگر در مدح قطب الدین خان موجود است (۱۵) که از امرای بزرگ مغولی هند بوده به منصب بیگ لاریبگی و امیر الامرائی رسیده (۱۶). همچنین یک قصیده در مدح شاه مطلب (پسرشاه بهشاغ خان از امرای دو هزاری بود. در ۹۹۷ در گذشت) (۱۷) یک قصیده در مدح قاضی صدر الدین لاهوری (۱۸) قاضی لاهور و یک قصیده در مدح ظفر خان دارد. در تاریخ مغلیه هند دو ظفر خان را می شناسیم یکی ظفر خان تربتی احسن تخلص حکمران کابل (متوفی ۱۰۷۳) و دوم ظفر خان پسمی زین خان کوکه. این دو نفر هر دو از نظر روزگار زنده گانی با مبعاد حیات میلی سر- نمیخورد. اینکه قصیده میلی در مدح کدام ظفر خان بوده هنوز معلوم نشد.

اینکه به وضوح میتوان گفت که میلی در هند در ظرف چهار سال زنده گانی بیست قصیده و یک ترکیب بند و یک ترجیع بند در مدح سلاطین و امرای هندی سروده است. اینکه چه مقدار غزل و سایر انواع شعر در هند ساخته فعلا مجهول است و اگر روزی دیوان پوره و مکمل وی بدست بیاید و بر-رسی ژرف در آن صورت پذیرفته احتمال میلی چه مقدار آن به هند ارتباط میگیرد.

در مرگ میلی هم صراحت وجود ندارد همه تذکره نگاران به گنایه و اشاره درزمینه حرف میزنند. آنچه به تذکار ایشان به یقین معلوم است محل وفاتش شهر مالوه و سال رحلتش ۹۸۳ هجری قمری میباشد که در آنجا در گذشته، تابوتش را به مشهد مقدس انتقال داده اند و در جوار مزار امام ضامن نامن مدفون ساختند (۱۹) مزارش تا حال بر سر تپه یی در نزدیک باغ امین آباد موجود میباشد (۲۰) تاریخ انتقالش را میر تاریخی مشهدی چنین یافته است :

میلی آن خسرو زمان که برو
بود ملک سخن مسلم رفست

سال فوتش ز عقل جستم گفت
آه میلی جوان ز عالم رفت (۲۱)

باید گفت که اکثر تذکره نگاران سال فوت میلی را ۹۸۳ خوانده اند ولی از قطعه تاریخی بالا به حساب ابجد بو ضاحت دیده میشود که تاریخ انتقال او ۹۸۴ بوده است. ممکن است چنین حدس زده شود که تابوت او را به سه زندانی ۲۲ به مشهد انتقال داده اند. تاریخ دفن او در مشهد شاید ۹۸۴ بوده باشد که میر تاریخی آنرا بیان کرده است. بهر حال در تاریخ رحلت میلی بین تذکره نگاران و قطعه تاریخی یک سال

تفاوت موجود است و اینکه محترم منزوی سال ۹۸۰ را هم تاریخ وفات و انموده اند در سمت نیست (۶۳) و از آنجا که علت اصلی مرگ میلی را هیچ یک از تذکره نگاران نه نگاشته اند تا معلوم گردد که چرا شاعری را با این توانائی در روزگار غلیان سلیقه و اوج ایجادیات ادبی و آموختگی زیاد تجربه شعری و ابداع مکتب خویش سرا محکوم بنا بودی نمایند و دنیای ادب فارسی، دری را آن هنای وجود تومند وی فقیر و داغدار بسازند.

حین موضوع مطالعه و پژوهش آثار میلی و منابع و ماخذ پیوسته در نظر بود و گو-
شده میشد تا در خلال آثار و اوراق بکته کیفیت مساله بی برده شود. توجه مزید در
بیتاره منجر بدو نکته آتی گردید:

یکی اینکه در دیوان میلی قصیده در حرف «گ» به مدح نورنگ خان درج میباشد چینیکه
خانمه خلاصه الا شعار تقی کاشی که در سال ۹۹۳ کتابت گردیده است و مربوط به
کتابخانه اند یا اقیس میباشد زیر بررسی قرار گرفت دوازده بیت از همین قصیده به
دست آمد که در مدح میرزا خان احمد گیلانی سروده شده و در سه بیت ذکر خیر خان به
صراحت بیان گردیده محض مطلع قصیده عوض شده است. موضوع بیان قصیده نیز
همان که توپیا در وطن هم برای وی خوش میگذشته ولی تنها، و تنها اطاعت امر مملوح
! و را با آنسو (گیلان یا هند) کشانیده است که در مورد زنده گی شاعر هم کاملاً صادق
است چه وی هم به گیلان و هم به هند سفر کرده و بدربار هر دو حکمدار نیز ملازمت
یافته است. پس چنین به نظر میرسد که شاعر بدو این قصیده را برای خان گیلان
میرزا احمد خان سروده، بعداً مطلع دیگر بر آن افزوده ابیاتی هم کم و زیاد کرده باسمی
نورنگ خان بر گردانیده است، چه غالباً این روشی در بین شعرای گذشته تداول داشته
که قصیده قبلاً بنام امیر و ممدوحی سروده شده را پس از آزرده گی و یا گذشت زمان
باسمی ممدوح دیگر بر گردانیده اند. به همین و تیره شعرای مسلکی قصاید سروده شده
آماده بی میداشته اند که در آن نام ممدوح جدید راضع کرده بنام وی میخوانند و یا
بخسنت تقدیم میداشته اند. این مسئله را دو دیوان دست نویسی عتیقی شاعر چیره دست
و بزرقوار قرن نهم هجری که میکروفیلم آن از انگلستان از کتابخانه چستر بیستی
تهیه گردیده است که اگر هم نسخه در زمان شاعر کتابت نشده باشد نزدیک به عصر وی
تهیه گردیده و بطن غالب نسخه منحصر بفرد باشد در ادبیات قصاید در جائیکه ذکر ممدوح
و القاب آن صورت میگیرد سفید گذاشته شده است بخوبی میتوان دید. حتی در
بسیاری از قصاید القاب مروج عصر و زمان بدون ذکر اسم ممدوح یاد گردیده است. (۶۴)

پس احتمال دارد که نورنگ خان از موضوع اینکه این قصیده در ابتدا به نام ممدوح دیگری بوده و اکنون بنام وی اهدا شده آگاهی یافته آزرده خاطر گردیده هتک حرمت دانسته و در فکر انتقام افتاده شاعر را در خفا محکوم به مرگ گردانیده مسموم ساخته است. احتمال اینکه شاعر در همین ردیف دو قصیده داشته نیز موجود است چنانچه در حرف (ه) دو قصیده به عین قافیه و ردیف دارد (۲۵)، ولی در آن دو قصیده ابیات مشترک وجود نداشته موضوع بیان و مضمون قصاید نیز از هم دیگر متمایز بوده هر قصیده به ذات خود مستقل میباشد. مطلع قصیده عبیدیه در مدح میرزا احمد خان گیلانی ::

ز عید شد دل تنگم به ناله تیز آهنگ
که بهر تهنیتش تا که در بر آرد تنگ (۲۶)
مطلع قصیده در مدح نورنگ خان :

رسید فتنه گر من بکینه تیز آهنگ
چو فتنه بر سر غوغا چو کینه بر سر جنگ (۲۷)
بیت ذکر ممدوح (احمد خان)

نظر پناه سکنر سپاه احمد خان
که برد هیبت او هوش از سر هوشنگ (۲۸)
بیت ذکر ممدوح (نورنگ خان)

مه سپهر سخا گوهر محیط عطا
شگفته نو گل گلزار مکرمت نورنگ (۲۹)

ابیات مشترک :

ز جام عشق شراب امید و بیم کشم
درو مگر بهم آمیختند شهد و شرنگ (۳۰)

به لعل سلگدلان زنگ میدهد که کشد
ز خلق کینه در این رنگ چرخ پر نیرنگ

بیک وفا برد از خاطرم هزار جفا
به نیم صلح کند عذر خواهی صد جنگ

ز روز وصل مرا تا شب فراق چه فرق
که من ز بیم بسوی تو ننگم تو ز ننگ

ز آب بحر ضمیر منیر او شایند
که آفتاب نماید به صورت خر جنگ

ز اشتیاق وی آغوش باز کرده ز دور
به عهد او چو به شاهین فتاد چشم کلنگ

به دیده رای تو گر روشنی دهد شب تار
چو شعله در نظر آید پری ز صد فرسنگ

تبارك الله از آن باد پای برق عنان
که پای پیک خیالست در عنانش لنگ

به پشت او نتواند گرفت زین خود را
بهر دو دست اگر در بغلش بگیرد تنگ

چو آفتاب شود گرد شود سریع السیر
نشانه سم آن باد پا بروی النگ

چو با کلاه زر اندود و تیغ خون آلود
بیویه گرم کنی آفتاب رنگ کمرنگ

طوریکه دیده میشود با ستشای مطلع دو بیت عیدیه و یک بیت ذکر ممدوح سایر
ابیات که خلاصه ثبت کرده با ابیات قصیده در دیوان مشترک هستند.

نکته دیگر اینکه غالباً در اواخر مناسبات نورنگ خان و میلی هروی چندان رنگ و
رونق دوستانه نداشته بلکه عنودانه و خصمانه بوده است. مخصوصاً این مسله از
قصیده انجامی دیوان که غالباً هم آخرین قصیده در مدح نورنگ خان و هم در زنده‌گی
ادبی شاعر بوده میلی نه تنها به صراحت از رویه نا مناسب نورنگ حرف میزند بلکه
هم تشبیه قصیده را نیز در هفده بیت با شکایت و نا رضایتی آغاز مینماید. در این
قصیده میلی در بعضی از ابیات حتی ممدوح را نسبت به خود مقصر خوانده و در یک
بیت به صراحت او را زر دوست گویا همسک و خسیس مینامد مسلمست که هیچ ممدوح
مخصوصاً سلاطین و امرا که به جز خود خواهی و خویشتن پسندی و خود رائی هیچ
نوع منطق و دلیل را نمیپذیرند این نوع تعنت ها خوش آیند نبوده هیچ کس را در
این موارد پوزش نمیدادند. بنا حینیکه قصیده به وی رسیده است مزاحش بر هم
خورده امر محکومیت میلی را صادر کرده است. ممکن هم که هر دو قفیه دست به هم
داده خشم و غضب نورنگ را بیشتر بر آفر وخته سبب مرگ او گردیده است. اینکه
نورنگ خان او را نابود کرده است شبیه یی وجود ندارد.

ابیاتی از قصیده

بی تکلف بود امیدم که از درگاه تو
گر پریشان آلم با خود برم جمعیتی

این زمان کز آستانت با دل امید وار
کرده‌ام عزم دیار خویش بعد از مدتی

در تصور کی گذر بگذارد این معنی مرا
کز تو آخر کار من این رنگ یابد صورتی

از تو احسانی که من میخواستم نسبت بخویش
بالقائی کرده ای نسبت به هر بی نسبتی

تیره‌گی از تیره بختی های من کردی بمن
همچو آن آئینه کز زنگی پذیرد ظلمتی

چشم آن میداشتم کز فتح باب دست تو
زین دم سوی در دیگر نیفتد حاجتی

چون ترا دیدم در همت برویم بسته ای
هدتسی ورزیدم و رفتم از این در همتی

گوهری بودم مرا از دست دادی رایگان
گرچه گوهر این زمان پیش تو دارد عزتی

گرصد این مقدار هم بینم در احسانت قصور
کی از آن در اعتقادم راه یابد فقرتسی

باید تذکر داد که طبیعت حساس و نازک پسند میلی نه تنها از نورنگ آرزده‌گی و
نارضایتی داشته بلکه از سایر امرا و ممد و حین نیز چندان دل خوش نداشته با صرا-
حت لهجه و بی پرده‌گی ابراز نظر کرده در ایات خود صریحا اظهار نا رضایتی نموده
شکایت سر داده است در قصیده یی به بهروز خان میگوید :

از تو در دل گله ها هست نیاید بزبان
که دل از تندی خوی تو معابا دارد

چه خطا سرزده از من که چنین روز بروز
قدر من روی زاعلی سوی ادنی دارد

در مورد نورنگ میگوید :

کدام وعده که کردی و آن نبود خلاف کدام عهد که بستنی و آن نشد باطل
و یا میگوید:

عقدہ ها هست مرا غنچه صفت در دل تنگ که اگر شرح نمایم گره افتد بسوزبان
از دو بیت قصیده مدحیه در مدح شاه مطلب چنین معلوم میشود که وی میل داشته
به زیارت حج خانه کعبه برسد. از اینکه میلی باین آرزو رسیده باشد در هیچ ماخذی

ذکری نیست و هم قراین چنین قضاوت میکند که باین مقصد نابل نیامده، دو بیت :

بهر کفارت قدم هرزه گرد خویش
عزم طواف کعبه ام افتاد در خیال

دل میتپد ز حسرت آن ما من شریف
مانند ماهی که بود تشنه ز لال

مانند اکثر شعرا میلی نیز نتوانسته است از خود ستایی قدرت طبع و رجحان شعر خود سخن نگوید. چند بیت جهت نمونه ارائه شد:

من بزبان آوری شهره شدم در حریم
تا به کدامین زبان شکر تو آرم بجا
یا :

چپا بر گرد دل گردیدم و زانديشه ها کردم
ردیف این کلام دلکش معجز بیان شیشه
یا :

مسطر صفحه اندیشه کنند اهل زمان
چون من از فکر به قانون سخن بنم سیم
بشکنم معرکه نا دره گویان جدید
بگسلم سلسله قافیه سنجان قدیم
یا :

نی کلکم سرو از نیشگر برود
بخوان نظم در شیرین ادائی
یا :

هنوزم بود اول شاعری ها
که دارم چنین میوه آور شگوفه
شود بعد از این نخل طعم شگفته
که یکسر دهد نخل نو بر شگوفه
در دیوان میلی دو قصیده در مدح ساقی
کوثر مرتضی علی (ع) یک قصیده در مدح

موسی کاظم (ع) موجود است. یک قصیده دیگر در دو مطلع در ردیف «واو» وجود دارد که ما رأیباد شعر «تقسیم میراث» مشفقی سمرقندی شاعر هم زمان میلی می اندازد مشفقی در سال ۹۸۵ هجری (۳۱) بدربار اکبر میرسد و پس از یکسال به بخارا می-اجعت میکند گویا دو سال پس از مرگ میلی به هند میروند و این خود میرساند که در آن

زمان قصیده میلی با مطلعیکه عینا در شعر مشفقی آمده آماده بوده و در دیوان میلی جا داشته است. با آنکه تاریخ ثابت قصیده مشفقی که در چه سال سروده شده مجهول است. ولی بیک دلیل میتوان گفت که قصیده ۴۳ بیتی و دو مطلعی میلی بیشتر سروده شده است چه میلی از خراسان راسا به هند رفته به ماور النهر نبوده که توانسته باشد قصیده مشفقی را التقاط نماید و یا از آن الهام بگیرد و اشعار مشفقی در آن موقع

شهرتی که به خراسان رسیده باشد نداشته اما مشفق دو سال پس از مرگ میلی به هند بدوبار اکبر بوده و ۱۳ سال بعد تر از میلی (۹۹۶ هجری قمری) (۳۲) وفات کرده است. در این دو شعر نه تنها مطلع‌های آنها مشترکند بلکه در بعضی ابیات معانی واحد نیز افاده گردیده است. از آنجا که این موضوع بر اهل ادب و علاقه خالی از دلچسپی نمیباشد و قصیده تقسیم میراث مشفقى قسما به طبع رسیده است قصیده میلی را کاملا در اینجا درج می نمایم.

قصیده

همشیره خراج ماتم بابا از آن تو	صبر از من و تردد و غوغا از آن تو
در خفیه استماع وصیت از آن من	در نوحه هم‌بانی بابا از آن تو
باب از تو بنده بابا از آن من	کالا ز بنده صاحب کالا از آن تو
جنس بد بساط که پیداست ز آن من	نقدبنه های نا شده پیدا از آن تو
آبشار خانه جو و ارزن از آن من	دستار خوان و چنپک و حلوا از آن تو
آن سفره منقش چرکین از آن من	آن قرص نان آینه سیما از آن تو
آن خم که پر شراب حرامست ز آن من	آن کوزه ز لال مصفا از آن تو
یکفته خراج باده و ساقی از آن من	هفتاد ساله طاعت بابا از آن تو
این مالها که مانده بدینا از آن من	آن چیزها که برده به عقبا از آن تو
گهنه قباله ده ویران از آن من	پروانه معطل امضا از آن تو
در باغ تاک بر گره کج از آن من	سرو کشیده قامت رعنا از آن تو
آن حوضخانه موسم یخند از آن من	و آن آفتاب رو دم سرما از آن تو
آن دم بریده گره بد سر از آن من	و آن قول سر کبوتر پر پا از آن تو
آن لاله استران قطاری از آن من	و آن بار کش خران توانا از آن تو
فیلان مست خانه بر انداز از آن من	طو مار نظم و دفتر انشا از آن تو
مجموعه گهنه که مجز است ز آن من	مجموعه جز و لایتجزا از آن تو
آن بد شگون کلیله و دمنه از آن من	این عاشقانه مطلع غرا از آن تو

این نقد جان اهل تمنا از آن تو —
 ای غیر راحت از تو جراحت از آن من
 ای دل بهجر کوتاهی عمر از آن من
 مست محبم دل بیتاب از آن من
 در وعده انتظار کشیدن از آن من
 دیدار یار و سایه دیوار از آن من
 با درد یار صبر و تحمل از آن من
 میلی حدیث عشق تکویان از آن من
 صف نعال و بزم وسیعش از آن من
 و این آفتاب سایه دیوار از آن من
 کیفیت بساط نشاطش از آن من
 سر چشمه ز لال وصالش از آن من
 این آسمان سر به زمین بوسی از آن من
 گلهای داغ بنده می او از آن من
 وی بحر از سحاب کفکش قطره ز آن من
 در باغ دهر شربت لطفش از آن من
 دودی ز عود و مجمر عودش از آن من
 وصف ملاحظ لب شیرین از آن من
 آن نور دیده دیدن رویش از آن من
 هم خاک راه گرد سپاهت از آن من
 سر گشتگی بمر تو چون ذره ز ان من
 فتح تو از دعا به خدا خواستن ز من
 وصف تو در جوانی و پیری از آن من
 لطف بیان خسرو و جامی از آن من
 درد تو ز آن ما و دل ما از آن تو
 من خوش دلم به درد مداوا از آن تو
 من عاجزم درازی شب ها از آن تو
 ای هوشمند جان شکیبا از آن تو
 ایدل بجزب شوق و تقاضا از آن تو
 زهد و ۳ بهشت و سایه طوبی از آن من
 فریاد و ناله ایدل رسوا از آن تو
 مدح و ثنای خان معلی از آن تو
 باد سر زمانه سرا پا از آن تو
 طاق و رواق طارم اعلی از آن تو
 فیض و فضای گلشن خضرا از آن تو
 ملک وسیع عالم بالا از آن تو
 فیروزهگون سریر معلا از آن تو
 در های شب چراغ ثریا از آن تو
 در یتیم و گوهر یکتا از آن تو
 چندین هزار لولوی لا لا از آن تو
 آن کان لعل آتش حمرا از آن تو
 طوطی حدیث لعل شکرخا از آن تو
 خلوت سرای دیده بینا از آن تو
 هم افسر و سریر فلک سا از آن تو
 خورشید رای مملکت آرا از آن تو
 در هم شکستن سر اعدا از آن تو
 در امتیاز آن دل دانا از آن تو
 فیض دعای خضر و مسیحا از آن من

منابع و اشارت :

- ۱- احمد گلچین معانی ، مکتب وقوع در شعر فارسی تهران ۱۴۲۸ ص ص ۴۵۵ - ۴۷۵
- ۲- ذبیح الله صفا : تاریخ ادبیات در ایران جلد پنجم بخش دوم ص ص ۷۲۹ - ۷۳۵، تهران ۱۳۶۴
- ۳- سمیونف . ۱ . ۱ : نسخه خطی انستیتوت دولتی تحقیقات علمی ازبکستان نهمبر ۱۲۵ ش ۸۰۰
- ۴) نفایس المائر : اثر گامی سبزواری؟ نسخه دستنویس انستیتوت شرق شناسی اکادیمی علوم ازبکستان ص ۳۹۱
- ۵- نفایس المائر ص ۳۹۱ ش ۱۲۵
- ۶- تاریخ جهانگیری، ص ص ۲۲۵
- ۷- مجموعه جهانگیر شاه، چاپ دانشگاه کراچی سال ۱۹۷۶ ص ۴۹۶
- ۸- طبقات اکبری: جلد ۲ چاپ دانشگاه کلکته سال ۱۹۳۰ ص ۴۹۶
- ۹- خلاصه الا شعار : ص ص ب ۲۵۹
- ۱۰- نغمه عندهیب : ص ب ۴۴ موزه بریتانیا ش (۱۸۱ . ۵۸۰ (۲) نفایس المائر ص ۳۹۱
- ۱۱- ۱ . شیرنگر : فهرست آثار خطی عربی، فارسی، و هندی، جلد اول او سنا بروک سال ۱۹۷۹ ص ص ۴۳
- ۱۲- بندر ابن داسی خوشگو دفتر ثانی ص ب ۸۱ بادلیان ش ۱ . ۱۱ .
- ۱۳- خواجه نظام الدین هروی: طبقات اکبری جلد ۲ ص ۲۳۵، کلکته، ایشانتیک سوسایتی بنگال ۱۹۳۱ ع
- ۱۴- طبقات اکبری ص ص ۴۳۹ جلد ۲
- ۱۵- ر . ک . طبقات اکبری . ی ج ۲ ص ۴۳۳
- ۱۶- ر . ک . طبقات اکبری ج ۲ ص ص ۴۳۳
- ۱۷- ر . ک . طبقات اکبری ص ص ۴۳۹ ج ۲
- ۱۸- ر . ک . طبقات اکبری ج ۲ ص ۴۶۰
- ۱۹- صحف ابراهیم ص ص ب ۳۰۷
- ۲۰- مکتب وقوع ص ص ۴۵۸

- ۲۱- صحف ابراهیم ص ص الف ۳۰۸
- ۲۲- صحف ابراهیم ص ص الف ۳۰۸
- ۲۳- منزوی: فهرست نسخه های خطی فارسی جلد ۳ ص ۲۰۰۷
- ۲۴- دیوان عتیقی نسخه کتابخانه جستر بیٹی لندن شس ۲۰ - دیوان
- ۲۶- دیوان
- ۲۷) دیوان
- ۲۸- خلاصه الا شعار
- ۲۹- دیوان
- ۳۰- خلاصه الا شعار و دیوان
- ۳۱- منتخبات مشقی ص ۱۲ استالین آباد ۱۹۰۸
- ۳۲- منتخبات مشقی ص ۱۳ استالین آباد ۱۹۰۸

باقی دارد

نوشته سید خواجه علی زاده

تحفة الحبیب فخری هر وی

ادبیات فارسی گنجینه های بسیار نادر و از نظر ها دور افتاده بی دارد، که بعد از شناسایی و مطالعه آنها هر فرد باور مند میشود که منابع سر شار و نوی را پیدا نموده است، منابعی که مدتها، از چشم اهل تحقیق دور مانده اند.

رخداد های خونین تاریخی که مردمان قاره آسیا از سر گذشتا نده اند باعث آن گردیده است که شماری از میراث گرانبهای شاعران، نویسنده گان و هنر متدان این قطعه جهان در ورطه نابودی قرار گیرند. باید تذکر داد که در ادبیات فارسی عنعنه های خوب ادبی موجود بود که به طفیل ان حداقل نشانه بی از شاعران گمنام و آثار از بیسن رفته شان تا زمان ما رسیده است. این عنعنه پسندیده ادبی همانا نگارشی تذکره ها و بیاضها میباشد که با به دست دادن بیتی یا غزلی و گاهی هم یاد و تبصره بی از این شاعران نام و نشان آنان را زنده نگهداشته است.

اما بسیار دشوار است با يك غزل یا بیتی اندازه مهارت و سخن سنجی شاعران را تعیین نمود. هنگام مطالعه تاریخ ادبیات فارسی با يك نوع ذوق و کار ادبی دیگر آشنا میشویم و آن عبارت از جمع و تصنیف اشعاری است که شاعران در جواب و یا استقبال از شعر پیشینیان یا هر روز گاران شان سروده اند. زیرا در دوره های پیشین، شاعران بیس از همه میکوشیدند که یا به پیروی از مضمون غزل گذشته گان و استادان کلام و یا به اقتفای وزن و قافیه و ردیف غزلهای آنان طبع آزمایی نمایند.

نزد اکثر محققین تاریخ ادبیات نظری موجود است که فخری هروی (۱) با تالیف کتاب های تحفة الحبيب و بوستان خیال در این عرصه نخستین اقدام را نموده است، اما در سفر نخستین به ج ۱۰ و شناسایی با نسخه های خطی موجود در آن کشور خصوصا با نسخه های قلمی آرشیف ملی و دانشگاه کابل و صحبت های مفید با محققان بر جسته تاریخ ادبیات فارسی چون پوهاند جاوید، مایل هروی، حسین نایل، ناصر رهیاب، و پوهاند سرور همایون بعضی معلومات جدیدی را به دست آوردم و منجمله به یک نسخه بسیار نادر (سفینه الطرایف) (۲) آشنا شدم. این نسخه قیمت بها و نادر فعلا تحت نمبر (۱۴۷۶) در کتابخانه دانشگاه کابل محفوظ است.

نسخه حجما بزرگ و دارای ابیات زیادی میباشد. به قول سید امیر حسن عابدی (۳) متأسفانه تا کنون این مجموعه لطایف و سفینه طرایف از چشم اهل تحقیق به دور مانده است. هر چند این بیاض بزرگ از لحاظ ساخت و شکل با تحفة الحبيب فخری هم مانندی تام ندارد، مگر در شمار اولین اقدامی است که مولف آن سیف جام هروی (این شخص تخمینا در زمان حکمرانی فیروز شاه تغلق ۷۵۲ - ۷۹۰ زنده گی نموده است)، در همچو زمینه بی به فرجام آورده است. سیف جام هروی یکی از دانشمندان بزرگ در فن عروض و فتاوی زمان خود بوده است. (۴) (سفینه طرایف)، تخمینا به صد و یک قسمت تقسیم میشود که در آن اشعار از لحاظ موضوع و انواع شعری و مسایل بدیعی و صنایع شعری ترتیب و تصنیف شده اند. شعری که در این بیاض از آنها نام برده شده از فردوسی تا حافظ میباشد. بر علاوه در میان آنان تعدادی از شعری هندی نیز هستند که در خارج از هند شهرت چندانی نداشتند. اما این نسخه خطی در چند مورد دارای نقص و افتاده گی میباشد، بعضی قسمت های آن از بین رفته است و عناوین درست خوانده نمیشود. بعضی محققین تاریخ ادب فارسی، که از نسخه کابل اطلاع نداشتند، نسخه شماره ۳۷۴ موزیم برتانیای را که نسخه دیگری از همین اثر است دستور الشعرا نامیده اند. (۵) به هر حال لازم به تذکر است که نسخه کابل بسیار نادر و برای پژوهش های بعدی هوا داران علم و ادب فارسی مفید میباشد. بعد از گذشت ایام مجموعه دیگری (بیاض)، به نام بوستان خیال (*) تالیف گردید (۶).

درباره مولف و مصنف این مجموعه تذکره نگاران و محققان ادبیات فارسی دو عقیده

مختلف دارند. عده یی از مولفان از جمله ربو (۷)، عبدالحی حبیبی (۸)، محمد علی- تبریزی (۹)، تقوی (۱۰)، سعید نفیسی (۱۱)، خیام پور (۱۲)، میکلوفا ماگلی (۱۳)، و دیگران بوستان خیال را تصنیف فخری میدانند. (۱۴) باید تذکر داد که محقق بر جسته ادبیات فارسی، مرحوم سعید نفیسی در کتاب تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری (۱۵) باور مند است که بوستان خیال، که فقط شامل مطالع غزلیات است از فخری هروی میباشد. و در همین کتاب در قسمت ((شعر در قرن دهم)) (۱۶) مینوسد: برخی از تذکره نگاران کتاب بوستان خیال را که شامل مطلع های غزلیات- تیست که به استقبال یگدیگر سروده شده اند نیز به او نسبت میدهند، اما این کتاب از بیکناتش قلی عبدال بوده و در سال ۹۱۱ تألیف آن به پایان رسیده است (۱۷). از این بر می آید که محققین بر جسته ادبیات نیز بعضی اشتباهات را در تالیفات خود جای داده اند. یک عده دیگر محققین نیز موجودند که نظر تماما مخالف دارند. با تاسف باید یاد کرد که به بیشتر سر چشمه های نگاشتا شده درباره آثار فخری هروی دسترسی میسر نگردید (۱۸) زیرا این سر چشمه ۱ در هند تألیف گردیده و در کتاب خانه های افغانستان و اتحاد شوروی موجود نیستند. بنابراین ناگزیریم به معلومات حسام الدین راشدی (۱۹)، اتکا نمایم که بیشترین سر چشمه های راجع به فخری را به دسترس داشته و مطالعه نموده است پس با توجه به مطالعات حسام الدین راشدی همان نظری را تأیید میکنیم که بوستان خیال مال فخری نیست، مخصوصا اینکه اشعار شعرائی در آن گرد آورده شده که پیش از زمان فخری زنده می نموده اند و هیچ ضرورتی نبود که فخری مطلع غزلیات تتوی را جدا و خود غزل ها را جدا مرتب سازد.

پیش از پرداختن به مطلب اساسی ضرور پنداشته میشود راجع به تصنیف دیگری که در گستره ادب فارسی پدید آمده است معلومات مختصری ارائه گردد. این- تصنیف گلستان مسرت عبدالرحمان شاکر (۲۰) میباشد که به نوع دیگر ادبی نوشته شده است. گلستان مسرت شامل پنج قسمت است که مولف هر قسمت را به نام حدیقه مسمی کرده است. مثلا حدیقه اول طراوت افزای مشام آشفگان بهار اسرار به نفعه بیزی اشعار حمد و نعت و منقبت.

حدیقه دوم - شگفتگی بخش لاله زار افکار به رنگینی اشعار صفت عشق و سرا پا و دیگر حالت عاشقان دلگوار، حدیقه سوم - نظارت بخش چمنستان افادت، به توضیح

اشعار خط و کتابت، حدیقه چهارم - سر سبزی بخش نبال انبساط فصحا و طراوت
افزای آبشار نشاط بلغا به آبیاری اشعار صنایع و سوال و جواب و مطایبات شاعران
و صفت فصول اربعه و مسکرات و اغانی و دیگر اشیا. حدیقه پنجم - نزهت بخش
بهار ستان خواطراز کیا، به گل گردن اشعار نصایح رنگا رنگ و منظومات واکد شکر
جناب کبریا. (۲۰)

سچنانیکه عناوین بخش ها نشان میدهد، در این اثر در موضوعات مختلفه، اشعار
شعرای فارسی زبان جمع آوری گردیده است. مثلا در حدیقه اول (۲۱) از شعرای ذیل
چنین آورده است :

اینچنین آینه مهر کجا صاف بود	میر نجات
گردنت صبح بهشت است گر انصاف بود	
ماند ای ماه ز پهلوی رخ روشن تو	توفیق
شمع کافوری افروخته را گردن تو	
از لطافت میتوان چون شمع در فانوس دید	ملا وائق
از بیاض گردن او شعله آواز را	
بیاض گردن او صبح روشن گیسو است	حشمت
شب که دیده جزا و روشن آفتاب گسی. (۲۲)	

همین گونه پارچه های شعری از میر جلال اسیر، مسیح، میرزا غیاث الدین فکرت،
نظامی، میرزا گرامی، نعمت خان عالی، لا اعلم و دیگران آورده شده است.
طوری که در بالا تذکر دادیم، مکتب ادبی هرات به حیث مرکز بزرگ علمی و ادبی در
آمده بود، که سر پرستی آنرا مولانا عبدا لرحمان جامی و میر علی شیر نوائی به عهده
داشتند.

در چنین محیط پیشرفته ادبی، که ژانرهای مختلف ادبی رشد و رونق یافته بود، تغییر
سرایسی نیز رواج پیدا نمود. (۲۳) نظیره سرایی نه تنها در ایجاد خمسه ها (هفت
اورنگ جامی، خمسه نوائی، خمسه عاطفی و غیره - س، علی زاده بلکه در دیگر
اشکال شعری، در ایجاد نوع ویژه داستان های خورد، قصیده های فلسفی و غزل،
مخصوصا غزل های تبعی رشد و تکامل پیدا کرد. نمونه غزل های جوابیه یا تبعی را از

دیوان شاعران سده های مختلف میتوان به دست آورد، اما در این بخش توجه بر آن است تا درباره مجموعه های شعری که به شکل ردایف الاشعار مرتب گردیده اند، معلومات بیشتر به دست داده شود.

با آنکه آموزش و تحقیق این تصانیف برای انکشاف هر چه بیشتر تاریخ ادبیات زبان فارسی مهم و ضروریست، تا کنون «ردایف الا شعراء» نه در اتحاد شوروی مورد تحقیق همه جانبه محققین قرار گرفته است. و نه در سایر کشورها.

جای تذکر است که محققین تاریخ ادبیات زبان فارسی عبدالغنی میرزا یف، در رساله بنایی طبع مسکو ۱۶۵۷ و ۱۳ مقاله (که بعد از فوت استاد ع. میرزا یف، در دوشنبه-مرتب گردیده و به سال ۱۹۷۴ مجموعه مقالات جداگانه وی به همین نام به طبع رسیده است) س. علی زاده، اعلا خان افصحزاد در غزلیات عبدا لرحمان جامی (رساله دکتورا)، ایرگشعلی شادی یف در مقاله ردایف الاشعار نوآییننگ فارسی غزلی - مجله اوزبیک تلبی و ادبیاتی شماره ۵ سال ۱۹۸۳ در تحقیقات خویش از تحفة الحیب استفاده نموده اند.

تحفة الحیب و تاثیر آن بر ادبیات فارسی:

چنانکه در بالا تذکر داده شد هر چند پیش از زمان فخری به این نوع ادبی اقدامی شده باشد. (۲۴) به حیث عنعنه ادبی آن دور و زمان قبول نشده است اما بعد از فخری این نوع کوشش ادبی در حکم عنعنه روزگار در آمد. مشهور گشتن تحفة الحیب فخری هروی از آنجا آشکار است که این تصنیف در بیشتر ممالک فارسی زبان و ترک زبان ایران و عراق، خراسان و ماوراءالنهر و هند کتابت گردیده است (۲۵) درباره این تصنیف فخری، حاجی خلیفه چنین نوشته است:

((تحفة الحیب مجموعه الشعراء الفارسیه جمعها الفخری من دوا وین الا کابر ورتبها علی اربعه مجالس)) (۲۶). یعنی این مجموعه اشعار فارسی که بنام تحفة الحیب موسوم است، شامل چهار مجلس میباشد. ولی حقیقت امر غیر از آن است و حاجی خلیفه با تعبیر نارسا از اشعار زیر که موافق جزو دیباچه کرده است، چنین اشتباه می را که تحفة الحیب محتوی چهار مجلس می باشد، مرتکب شده است و اشعار مزبور چنین است.

کم از چار گوهر در این رشته نیست چنان چار گوهر که کویا یکیست
که آمد در انسان طبایع چهار برو چار حد جهان را قسرد

حقیقتاً کتاب مذکور در چهار مجلس تر تیب داده نشده، بلکه غزلهای همدریف و هم طرح به ترتیب حروف تهجی گرد آمده، در هر ردیف و هر طرح حداقل چهار غزل آماده گردیده است.

محمد داود رهبر و مرحوم قاضی اختر نوشته اند که چون فخری نتوانست بیش از سه شاعر که غزل های ایشان در بحر و ردیف و قافیه یکسان باشد پیدا کند غزل چهارم را که ساخته خودش بود، جز و آن نمود (۲۷). ولی مطالعه نسخه های متعدد تحفة الحبيب نشان داد که بیش از چهار غزل هم در یک مورد بدست داده شده است. حقیقت امر این است که فخری حداقل چهار غزل ولی در مواردی هر قدر بیشتر به دست او آمده جمع و مرتب کرده است. چنانکه بر وزن غزل شیخ سعیدی به مطلع زیرین :
مشتاقی و صبوری از حد گذشت ما را
گر تو شکیب داری طاقت نماند ما را
خواجه همام، حافظ شیرازی، مولانا کاتبی، جامی، سید میر حاج و بنایی جواب گفته اند.
(۲۸) یا به پیروی یک غزل امیر خسرو و دهلوی که به مطلع ذیل است:

باز دل هم گشت در کویش من دیوانه را
از کجا کردم نگاهان شکل قلاشخانه را (۲۹)
بدون چهار غزل اول، غزل ۸ شاعر دیگر را که جمعا ۱۲ غزل میشود آورده است (خواجه حسن، خواجه سلیمان، جامی، عبد الله خان، هلالی، امیری، آهی، قبولی، مولا-نا صبحی و مولانا سروری).

چگونگی درج غزل ها و ترتیب اثر در دیباچه کتاب مذکور به صورت روشن افاده یافته است. چنانکه در مقدمه تحفة الحبيب در سبب ترتیب کتاب گفته است.

چنین هاشتم روز و شب در خیال
که هر جاست تلمی ذ اهل کمال

همه جمع سازم به سعی تمام
نمایم در آن غایت اهتمام

و از آن جا گزینم گهر های ناب
که باشد همه یگدیگر را جواب

مرتب نمایم یکی مخزنسی
ز لعل و درش هر طرف گلشنی (۳۰)

از این گفته فخری بر می آید که او برای ترتیب کتابش نقشه معینی داشته و به اکمال و عملی ساختن آن موفق گشته است.

این اثر اشعار شعرائی را در صحایف خود منعکس ساخته است که هر خراسان، ماوراالنهر، ایران و عراق عموداً سربرده‌اند. ((تحفة الحبيب)) گواه بر آنست که مولانا فخری هروی به مسایل بدیعی و عروضی (۳۱) آشنایی کامل داشته و دیوان شعرای پیشین و همزمان خود را همه جانبه مطالعه نموده از میان آنها اشعار هم وزن و همدیف را جدا نموده و کار نهایت پر زحمت و ارزنده‌ی را انجام داده‌است. پس از اتمام کار کتاب، ممدوح وی خواجه حبیب الله آگرا سرا پا مطالعه نموده گفته است :

زهر گلشنی گلبنی هواسستی نکو بوستانی بیا راستی
در این مجلس از هر کسی گفته‌ی است به هر جو هری ، جوهری سفته‌ی است
تو هم در چنین گار گاه سخن از کار سخن آن چه دانسی بکن
میادا به بعضی شوه اشتباه که در ملك نظمت نبوه ست راه (۳۲)

و فخری بعداً نوشته است :

هووم ز بعد زمین بوس عرض
که ای خاک بوس جناب تو فرض

از این جام زرین گیتی نمای
که شد مجلس آرای شاه و گدای

مرا دم همه ذکر ایام تست
در ایام پائیدن نام تست

و گس نه که باشم که گوید ز من *
که گویم سخن در چنین انجمن (۳۳)

خواجه گفت :

دیگر باره گفت آصف روز گار که خود را در این باب فارغ مدار (۳۴)
به همین دلیل فخری بعد از تکمیل کتاب، تصمیم گرفت که باید در هر زمینه اقلاً چهار غزل باشد و در صورتی که غزل چهارم همسر نگردد از قریحه خود اضافه نماید.

اگر چار نامد همی انتظام

منش چار میو را نمودم قیام

ز بعد چهار است **نیکنام**

نوشتم **مگر شاعر آنرا کـــلام**

نمغای **تحصین** **مستدارم** ز کس

امیدم **مغای** **بخیو** است و بس (۳۵)

فخری این کتاب را نیز هم مانند ((لطایف (۳۶))، برای **خواجہ حبیب الله** از **جری** **نهر خراسان** نوشت و به نام ((تحفة الحبيب)) موسوم کرد.

حسام الدین راشدی مینویسد که **محمد داود رهبر** عبارت ((تحفة الحبيب)) یعنی نام کتاب را به **حیث ماده تاریخ** تالیف کتاب ذکر نموده است، که سال ۹۴۱ هـ را **په دست** میدهد (۳۷).

(مقاله **محمد داود رهبر** در **مجله اردو**، چاپ **اورینکل**، ۱۹۲۵ ص ۱۲۶) اما **محمد داود** متوجه نشده که شخصی که کتاب به نام وی **مصدر** گردیده (۹) **سال پیش** از این تاریخ **چشم** از **جهان پوشیده** است (۳۸).

هرچیز **نسخه‌یی** از **تحفة الحبيب** که **بدست** **زس** ما **قرار** داشت **تاریخ** **کتابت** آن **ذکر** **نشده** است، ولی **بنابر** **معلومات** **حسام الدین راشدی** در **پایان** **نسخه** **کتاب** **خانه** **سپسالار** **ایران** **بیت** **زیر** که **ماه** **تاریخ** **تالیف** **کتاب** **را** **در** **پر** **دار** **درج** است. (۳۹)

تاریخ **این** **صحیفه** **کسی** **را** **شود** **عیان** **کو** **بی** - **حد** - **آورد** **به** **نظر** **تحفة** **الحبيب** **پس** **از** **وضع** **قیمت** **(حد)** که ۱۲ **میباشد**، **سال** ۹۲۹ هـ **بر** **میاید**. **گویا** **فخری** **یکسال** **بعد** **از** **تکمیل** **لطایف** **نامه** **(در** **سال** ۹۲۸)، **یعنی** **هر** **سال** ۹۲۹ هـ **تحفة** **الحبيب** **را** **مستغیب** **کرده** **است**.

به **بیان** **راشدی**، **آقای** **گلچین** **معانی** **این** **کتاب** **فخری** **را** **محتوی** **اشعار** ۳۳۹ **شاعر** **و** **آقای** **داود** **رهبر** **متمثل** **بر** **سروده** **های** **یکصد** **و** **هشتاد** **شاعر** **دانسته** **اند**، **که** **قاضی** **اختر** **نیز** **نظر** **داود** **رهبر** **را** **تائید** **نموده** **ست**. (۴۰)

آوازه **و** **شهرت** **کتاب** **فخری** **در** **همان** **دوران** **زنده** **گانیش** **همه** **اطراف** **و** **اکتاف** **را** **ا** **گرفته** **بود**. **دوستی** **بخارایی** **همین** **مجموعه** **را** **اساس** **قرار** **داده** **تحفة** **الخواین** **را** **در** **سال** ۹۵۵ **آماده** **کرد**.

این **نوع** **گوشش** **ادبی** **بعد** **از** **زمان** **فخری** **به** **دو** **نام** **بیشتر** **شهرت** **پیدا** **کرد**: **درماورا**-**النبر** **به** **نام** ((**ردایف** **الا** **شعار**)) **نویسی**، **چنانچه** **ردایف** **الا** **شعار** **حاجی** **قربان** **انصاری** **(قرن** ۱۸)، **ردایف** **الا** **شعار** **میرزا** **مزالدین** **فطرت** **(اخیر** **قرن** ۱۸ **و** **اوایل** **قرن** ۱۹) **وسه**

نسخه دیگر از اینگونه (۴۱) تنها در گنجینه دستنویس های آکادمی علوم اتحاد شوروی محفوظ است.

در سند و هند زیر نام ((محک)) چندین مجموعه به پیروی از تحفة الحبيب فخری مرتب شده است. مثلا محک کمال از محسن تنوی، محک قانع از قانع تنوی، محک خسروی از میر غلام خان تالپوز، محک مرتضایی از غلام مرتضی شاه مرتضایی تنوی (۴۲).

لکن همه موید این نظر است که ایجاد و تصنیف همچو مجموعه ها بعد از فخری، به حث عنعنه ادبی در ادبیات فارسی پذیرفته شد.

نسخه های خطی تحفة الحبيب که دسترسی به آنها میسر آمد از لحاظ حجم از یکدیگر متفاوت بودند. در آکادمی علوم ازبکستان شوروی دو نسخه تحفة الحبيب زیر شماره های (۲۳۵) (۴۳) و (۷۸۹) (۴۴) حفظ است. در نسخه شماره ۷۸۹ غزل های ۲۵۴ شاعر که دارای ردیف و قافیه مشترک آند آورده شده است. این شاعران اساسا نماینده گان محیط ادبی نیمه دوم قرن ۱۵ هجرات میباشند. از جمله در این مجموعه ۹۲ غزل جامی، ۶۵ غزل حافظ، ۵۸ غزل خسرو دهلوی، ۵۶ غزل بنایی، ۳۰ غزل حسن دهلوی، ۲۴ غزل سهیلی، ۱۶ غزل سیفی، و ۱۵ غزل نوایی، (فانی) - جای گرفته است.

نسخه نمبر ۸۸۱ گنجینه دستنویس های شرقی تاجکستان که بسیار ناقص هم میباشد ۴۶۸ غزل شعرائی را در بر میگیرد که به غزل های سعدی، خسرو، خواجو، و حافظ قاسم، جامی، انسی، کاتبی، حالی، آصفی، و کامی نظیره سرانیده آند. (۴۵)

نسخه دیگر و بسیار جالب، که میخواهم در مورد آن مفصلتر توقف نمایم، نسخه کتابخانه شخص ایر شعلی شادی یف استاد انستیتوت پیدا گوژی شهر نینین آباد جمهوری تاجکستان شوروی است که نزد مالک آن بنام ردایف الاشعار شناخته و حفظ میشود. (۴۶) این نسخه در سال ۱۲۳۱ هجری (۱۸۱۴ م) از طرف میرزا فاضل بن محمد فیضی شهر سبزی در ۳۸۳ برگ کاغذ سفید مایل به زردی نوع سمرقندی با خط نستعلیق خوانا نوشته شده است. قطع نسخه ۲۴ در ۱۲ سانتی بوده، پشتی آن مقوای قرمزی است. که علاوه از سه مهر اطرافش زنجیر بندی دارد.

نسخه بدون مقدمه یا دیباچه بوده در کدام جای کتاب نام آن ذکر نشده است ولی بعضی محققین این نسخه را به ردایف لاشعار (۴۷). تذکره داده آند. در مورد این نسخه شبیه یی پدید می آید که ((تحفة الحبيب)) و مال فخری نباشد.

به دلیل اینکه : اولاً تمام نسخه های تحفة الحبيب که در برتانیا، پاریس، شوروی، ایران، پاکستان، هند و افغانستان محفوظ اند با غزل مشهور سعدی به مطلع: مشتاقی و صبوری از حد گذشت ما را گر تو شکیب داری طاقت نماند ما را شروع میشوند در حالیکه این نسخه با غزل معروف حافظ به مطلع : الا یا ایها لساقی ادر کا سا و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکها آغاز میگردد.

دوم اینکه نظر به اطلاع حسام الدین راشدی در مقدمه تذکره های فخری (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۲۶ سال ۱۳۵۰)، صیت و شهرت این کتاب فخری در دوره زنده گانش عالم را فرا گرفته بود و آقای دوستی بخارایی همین مجموعه را اساس قرار داده ((تحفة الخوانین)) را در سال ۹۵۵ آماده کرد. (۴۸)

چون مرتب این نسخه هم فقط مجموعه فخری را مکمل نموده است و در همه جا نام فخری را چنین تذکر میدهد که لی جامع الفخری گوید یعنی جمع کننده این غزل ها فخری میگوید. پس گمان میرود که احتمالاً این نسخه همان تحفة الخوانین مال دوستی بخارایی باشد. متأسفانه راجع به تحفة الخوانین معلومات دیگری میسر نگردید شاید بعداً بر این نکته نا روشن نیز روشنی پدید آید.

در سرا سر این نسخه نام شاعران با رنگ سرخ نوشته شده، گاهی هم نام مشهور ر تخلص گوینده گان (مثل میر اکبر با تخلص فانی گوید و غیره) نوشته شده است، اما در بیشتر موارد نام مشهور شاعران از قبیل عبدالله مروارید، میر حاج، شاه جهان-تگیر، میر پورانی، و غیره ذکر شده و در مقطع غزلها تخلص آنها چون بیانی، نرگسی، حکیمی، عارف و غیره به بیان آمده است. این نسخه اشعار شاعران بعد از زمان فخری را ندارد و در آن ۲۳۵ غزل اصلی جای داده شده است، که ۱۳۸۲ غزل جوابیه را به وجود آورده اند.

از شعرای پیش از زمان سعدی تنها اشعار ظهیر و انوری در تحفة الحبيب جای گرفته اند. فهرست اشعار اساسی و جوابی این نسخه (نسخه کتاب خانه شادی یف علی زاده) از طرف شرق شناس معروف تاجیک، دکتور علوم اعلا خان افسحزاد در رساله لیریکه عبدالرحمان جامی (۴۹). مرتب گردیده است. نسخه قلمی متذکره مکمل و

خالی از نقایص و زواید است و هر مقایسه با دیگر نسخه های قلمی (۵۰) تفاوت نهایت زیاد دارد.

شعرایی که در این مجموعه اشعار تنبلی آنها آورده شده به دو بخش قابل تفکیک است: یعنی شعرایی که در نیمه اول قرن ۱۵ زنده می نموده اند و شعرایی که در نیمه دوم قرن ۱۵ و اوایل قرن ۱۶ زنده می کرده اند فهرست غزلهای آنان در جدول ارائه میگردد* طوری که معلوم گردید به ۲۳۵ غزل شعرای معروف ۱۳۸۳ جواب گفته شده است. مثلا بر غزل حافظ با مطلع ذیل :

الا یا ایها لساقی ادر کا سا و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلیا چندین شاعر جواب گفته اند که نام بعضی از آنها با مطلع غزل های شان از این قرار است :

شراب لعل باشد قوت جانها قوت دلها
الا یا ایها لساقی ادر کا سا و ناولها

مولانا عبدلرحمان جامی :

به امیدی که بکشاید ز لعل بار مشکلیا
خیال آن لب میگون چه خون انگند در دلها

مولانا محمد بن حسام :

بیا با نیست راه عشق و از هم دور منزلها
در این ره کعبه جویان را رود بر باد محملها

مولانا کاتبی :

دلا در عشق اگر خواهی، که سازی حل مشکلیا
چو مردان همتی در یوزه میکن از در دلها

مولانا سیفی بخارایی :

زهی از شمع رخسار تو روشن خانه دلها
برافشان زلف مشکین راو حل کن جمله مشکلیا

مولانا طوسی :

لهی از کعبه و بتخانه در کوی تو منزلها
زهر منزل ترا راه دگر در کعبه دلها

شاه جهانگیر با تخلص حلمی :

به گرد اهل دل گشتیم چون افتاد مشکلیا
که باشد کار درویشان، گدایی از در دلها

مولانا شاه حسین کامی :

مولانا هلالی:

ز آب چشم من گل شد به راه عشق منزلها
ندانم تا چه گلهها، بشکفتد آخرا زین گلهها

مولانا اهلی تر شیزی:

ز شرح درد من خون شد دل مردم به محفلها
سخن گزروی درد آید کند تاثیر درد دلها (۵۱)

نسخه دیگر تحفة الحبيب فخری که نسبت غلط فهمی در کنلاک آرشیف ملی افغانستان بنام جنگ (۵۲) معرفی گردیده، از لحاظ قدامت تاریخی خیلی جالب و پر ارزش است. این نسخه تحت شماره ۱۰۵ / ۱۳ در آرشیف ملی افغانستان محفوظ میباشد. نسخه دارای قطع (۵ ر ۲۱ در ۵ ر ۱۲) ساتنی و ۱۸۰ ورق است. کاغذ آن مایل به زردی سمرقندی و هر صفحه دارای ۱۴ الی ۱۵ سطر می باشد. از روی شکل و نمود خط چنان می نماید که این نسخه قریب به زمان خود مولف (قرن ۱۶) تهیه شده و شاید دو قرن های بعدی دوباره از طرف صحاف کم سواد صحافی گردیده باشد زیرا برگهای آن مخلوط و نا مرتب شده اند.

متن اساسی نسخه با لوحه شروع و دو دستون نوشته شده و اطراف متن با رنگهای آبی، نسواری و طلایی، جد و لگشی شده است. متن نسخه عبارت است از دیباجه و دو مثنوی: یکی در سبب تالیف کتاب و دیگری در مدح خواجه حبيب الله (۵۳)، متن اساسی با غزل سعدی به مطلع:

مهناسی و صبوری از حد گذشت ما را
گر تو شکیب، دارای طاقت نماند ما را
آغاز میگردد، بعد از مطالعه کامل این نسخه فهرست غزلیات آن در دو بخش، یعنی فهرست غزلهای شاعران نیمه اول قرن ۱۵ و فهرست غزل های شاعران نیمه دوم قرن ۱۵ ترتیب گردیده که درجد اول جدا گانه ارائه میگردد * :

از مقایسه نسخه ها چنین بر میاید که نسخه آرشیف ملی افغانستان کاملاً تکمیل است و کاتب آنرا از روی نسخه بسیار مکمل کتابت نموده است. چون از دیگر نسخه های خطی که حسام الدین راشدی و احمد گلچین معانی استفاده نموده اند مکملتر میباشد برای تحقیق و آموزش بسیار مهم است. در آرشیف ملی افغانستان علاوه بر این یک نسخه دیگر تحت نمبر ۶۱ / ۱۳ موجود است که در اخیر قرن ۱۷ در ۲۶۴ ورق کتابت گردیده است. از اینکه فرصت مطالعه کامل آن میسر نگردید در این مقاله تشریح آن مقدور نمی باشد. تنها همین قدر قابل گفتن است که این نسخه اغلاط فراوان دارد.

افزون بر آنچه ذکر شد نسخه های دیگر تحفة الحبيب نیز در سایر کتاب خانه های جهان موجود اند که شرح آن چنین است :

۱- در کتابخانه اوده دو نسخه (۵۴).

۲- در موزیم برتانيا زیر شماره ۳۸۵ - ۳۲۴۴ او - آر (۵۵)

۳- در کتاب خانه ملی پاریس، زیر شماره ۱۹۷۸۸ . به قول راشدی این نسخه بهت ترین نسخه هاست و در ماه ربیع- الثانی ۹۶۶ نوشته شده است. (۵۶)

۴- در کتاب خانه سپهسالار یک نسخه به شماره ۴۵۴ ثبت شده است که در پایان آن سال تالیف آن در یک بیت ذکر شده است. (۵۷)

۵- در موزیم ملی کراچی، در کتابخانه مرحوم مولانا محمد شفیع (راشدی)، کتابخانه تالپووی، در کتابخانه او ستاد معمد فرح و غیره (۵۸)

تحفة الحبيب اثریست مهم که برای تاریخ ادبیات زبان فارسی تحقیق همه جانبه آن از اهمیت خالی نیست.

منابع

- (۱) مجله خراسان شماره (۱۹)، اهمیت ادبی لطایف نامه فخری هروی، مجله آریانا مقاله عبدالحی حبیبی، فخری هروی ص ۱ ، افغانستان، ص ۱۷۴، کابل ۱۹۵۵.
- (۲) کتابخانه دانشگاه کابل نسخه شماره (۱۴۷۶۱).
- (۳) مجله کتاب، سال دوم، شماره ۶ ص ۲۷. مقاله ((سفینه الظرایف)).
- (۴) همانجا .
- (۵) تکمله فهرست نسخه های خطی فارسی برتانيا (ص ۲۳۲).
- * بوستان خیال تالیف بیکشاش قلی عبدال رومی است و در سال ۹۵۱ ه . تالیف گردیده است.
- (۶) فهرست نسخه های خطی فارسی ، انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم اتحاد شوروی، طبع هشتم، ص ۳۸۰
- (۷) ریو، فهرست نسخه های خطی موزیم برتانيا، جلد اول ص ۳۶۲۱.
- (۸) عبدالحی حبیبی، مقاله فخری هروی، مجله آریانا، سال ۲۵ شماره ۳.
- (۹) میر علی تبریزی، ریحانة الادب، جلد چهارم، ص ۴۳۱ .
- (۱۰) نقوی، تذکره نویسی فارسی در هندو پاکستان، تهران، ۱۲۸۳ ص ۹۴۰.

- (۱۱) سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر.
- (۱۲) خیام پور، روضة السلاطين، تهران
- (۱۳) میکلو فا ماکلی، توصیف نسخه های خطی انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم اتحاد شوروی، طبع هشتم.
- (۱۴) افغانستان، ص ۱۷۴، کابل ۱۹۵۵
- (۱۵) سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا اخیر قرن ۱۰، تهران ۱۳۴۴، ص ۱۷۰
- (۱۶) همانجا ص ۴۳۹ - ۴۳۸
- (۱۷) همانجا، ص ۴۳۹
- (۱۸) خزانه منج الهی از میر علی همدانی متوفی ۱۰۶۳
- خلاصة الشعراء، تقی گاشی، ۱۰۱۶
- صف ابراهیم، ابراهیم علی خان، ۱۱۰۵
- مجمع النفايس، خان آرزو، ۱۱۶۴
- خلاصة الافكار، ابو طالب خان تبریزی، ۱۳۰۷
- تاریخ سند، میر مقصوم بگبری، ۱۰۰۹
- (۱۹) حسام الدین راشدی، مقدمه روضة السلاطين و جواهر العجايب، قراچی، ۱۹۶۸
- (ترجمه احمد گلچین معانی هر مجله دانشگده اذنیات و علوم انسانی مشبهه: شفا: دوم ، سال هفتم.)
- (۲۰) گلستان مسمرات، سال ۱۹۳۱ - لاهور، ص ۵
- (۲۱) گلستان مسرت، ص ۱۱۶
- (۲۲) گلستان مسرت، ص ۱۱۷
- (۲۳) عبدالغنی میرزا یف . بنايس، ستالین آباد.
- (۲۴) سفینه الطرایف، سیف جام هروی، نسخه کلمی دانشگاه کابل، ۱۴۷۸
- بوستان خیال، خواجه بیکتاش قلی عبدال، نسخه آرشیف ملی.
- (۲۵) نسخه های آرشیف ملی افغانستان، تاجکستان، اوزبکستان، ایران، هند، برتانیاء، پاکستان و غیره.
- (۲۶) گفتف الظنون ۲ : ۲۶۱
- (۲۷) مجله اردو، ۱۹۴۵، مقاله افزاز مشاغرہ، از داود رهبر و ارمغان غلمی از

- قاضی اختر (از مقدمه حسام الدین راشدی)
- (۲۸) نسخه نمبر ۱۰۵ / ۱۲ آرشیف ملی از برگ ۴ الف الی برگ ۵ ب
- (۲۹) همان نسخه برگ ۱۴ ب
- (۳۰) همان نسخه برگ ۱ ب
- (۳۱) واقعا فخری اثری بنام صنایع الحسن در کلام بدیع تالیف نموده است که تاکنون به دسترس ما نرسیده است.
- (۳۲) نسخه آرشیف ملی ۱۵ / ۱۲ برگ ۲ ب
- (۳۳) و (۳۴) همان نسخه برگ ۲
- (۳۵) همان نسخه برگ ۳ ب
- (۳۶) مجله خراسان، سال چهارم، شماره پنجم، مقاله ارزش ادبی لطایف نامه، ص ۶۷ - آریانا شماره ۳ سال ۲۵، مقاله عبدا- لعی حبیبی، ص ۱
- (۳۷) مجله ادبیات و علوم انسانی مشبه، سال ۲ شماره ۷ ص ۵۵
- (۳۸) همان مجله ص ۴۱۷
- (۳۹) ص ۴۲۷، راشدی این معلومات را از مقاله احمد فلیچین معانی که در نشریه فر- هنگ خراسان بنام تحفه العجیب منتشر گردیده، گرفته است.
- (۴۰) راشدی، ص ۲۶۸
- (۴۱) - فهرست کتابخانه آستانه قدس، جلد هفتم، ص ۲۳۷، شماره ۱۹۷
- فهرست نسخه های خطی اکادمی علوم جمهوری تاجکستان شوروی، جلد ۱۵، دوشنبه، ۱۹۷۴ نمبر ۱ / ۲۳۶۹ ، ۱ / ۶۳۱ ، ۷۹۱ ، ۳۲۳۲ ، ۱۶۲۹ و ۲۲۵۶
- (۴۲) راشدی، ص ۴۶۸
- ۴۳- آثار دستنویس های خطی اکادمی علوم ازبکستان شوروی، جلد دوم، ص ۲۴۱
- ۴۴- همانجا - جلد ۳ ص. ۷۸ - ۷۷
- ۴۵- فهرست نسخه های خطی اکادمی علوم تاجکستان شوروی، جلد سوم، دوشنبه، سال ۱۹۶۸ ص ۷۷ - ۷۸
- ۴۶- مجله اوزبیک تیلی ادبیاتی، تاشکند، شماره ۵ ، سال ۱۹۸۲
- ۴۷- اعلا خان افزاد، لیریکا (غزلیات) عبدالرحمان جامی (رساله دکووی)، ایرگش علی شادی یف، مجله در بالا ژگر شده اوزبیک تلی و ادبیاتی. تاشکند.
- ۴۸- جلد هفتم فهرست کتابخانه آستانه قدس.

آقای گلچین معانی، ص ۲۳۷ -

۴۹- رساله متذکره در بالا

۵۰- نسخه های آرشیف ملی افغانستان نمبر ۱۰۵ / ۱۳ فهرست نسخه های خطی اوزبیکستان شوروی، جلد ۲ ص ۲۴۱ نمبر ۲۳۵ و فهرست نسخه های خطی تاجیکستان.

۵۱- نسخه کتابخانه شخصی ایرگش علی شادی یف.

۵۲- فهرست نسخه های خطی آرشیف ملی نمبر ۱۰۵ / ۱۳

۵۳- همان نسخه برگ (۲) الف ، ب

۵۴- اشپر نگر ، ص ۱۲

۵۵- ریو، فهرست ضمیمه ای، ص ۲۳۳

۵۶- کتلاک پرچ، جلد دوم، ص ۴۵۰.

۵۷- فهرست سپسالار : ۳ : ۳۵۸

۵۸- اطلاع راشدی. مجله ادبیات و انسانی مشید.

* جداول ترتیب شده نسبت مشکلات فنی مطبعه از چاپ بازماند. (اداره)

ادیت از : حسین فرمند

خمسہ نظامی و شعرای ترکی زبان

نظامی از جمله شاعران بلند آوازه قرن ششم هجری است، که در سرایش مثنوی جیره دستی ویژه بی از خود نشان داده، و نمود متمایز ادبی او در آن است که دست بسرایش پنج گنج (خمسہ) زده و از خود لیاقت و افر و استعدادی بی نظیر در این بخش شعر کلاسیک نشان داده است. زیرروحیه رومانیک گونه بی که در این نوع شعر، نظامی ارایه داده مختص به خود اوست. بدین واسطه شعرای زیادی خواسته اند از او در این روال پیروی کنند، که هرگز به مقام او نرسیده اند.

نام اصلی نظامی الیاس و کنیت اش ابو محمد و لقبش نظام الدین است، که تخلص خود را از آن بر گزیده است. (۱) پدر نظامی یوسف بن زکی موید و مادرش رئیسه نام داشت و گویند مادرش کرد بوده، چنانچه خود گوید :

گر مادر من رئیسه کرد مادر صفتانه پیش من مرد
از لا به گری گرا کنم باد تا پیش من اردش به فریاد

در بسیاری تذکره ها جای تولد نظامی را شهر گنجه گفته اند. ولی تاریخ ولادتش درست معلوم نیست. تنها ((ریگا)) و ((برتلس)) سال تولد او را ۳۰ هجری

برابر با (۱۱۴۰ - ۱۱۴۱) میلادی نوشته اند. (۲)

همانگونه که در بسیاری متون ادبی و نهادهای عاطفی بشر و به ویژه شعر (عشق) به منزله بنیاد اصلی بود، در سرودن مثنوی‌های پنج گنج (خمسه) نیز این عشق بوده، که نظامی را یاری رسانده است تا آثاری چنین بیافریند. چنانکه مهر (ستاره افاق) نخستین همسر نظامی، وی را وا داشت، تا دست به سرودن مثنوی معروف: خسرو و - شیرین) بزند و آن را به حساب خاطره‌گرمی همسرش در سال (۵۷۷) موفق جاودانگی بخشد. (۳)

تا آنجا نیکه شواهد دست داشته و متون ادبی نشان می دهد. در حدود چهل و دو شاعر دری زبان، سیزده شاعر ترك (۴) شش شاعر پشتو و نیز تعدادی شاعران اردو زبان از شیوه خمسه سرایی نظامی تقلید نموده و استفاده برده اند. (۵)

باید گفت که اصل سخن در این نوشته برای شعرای ترکی زبان است، که از خمسه نظامی یا پنج گنج پر بار و پر از رمز و راز او پیروی نموده و آن را مورد توجه قرار داده اند.

طوریکه از و رای مطالعات ادبی بر میاید، تعداد خمسه سرایان ترك به ۲۵ شاعر می رسد، که به همین نام نیز شهرت یافته اند. این شاعران بر گزیده و نظیره گوینان ترك، در جایی کاملاً پای به جای پای نظامی گذاشته، و هر پنج موضوع خمسه نظامی را به تقلید گرفته اند. یا اینکه به یکی یا دو تایی آن چون لیلی و مجنون و خسرو و شیرین اکتفا نموده، و مثنوی های دیگری از خود بر آن افزوده اند. عده یی در بعضی موارد از خود مضامینی بر این داستان ها افزوده اند. ولی در همه این خمسه ها، نهادهای شعری نظامی به هیچ گونه فراموشی نشده است. (۶)

در اینجا مختصری از هر کدام از این شعرای ترك زبان که به پیروی از نظامی از قرن ۱۶ میلادی به بعد به گویش خمسه دست یا زیده اند، یاد آور می شویم :

۱- چاکری : وامق و عذرا - یوسف و زلیخا حسن و نگار، سپیل و نوبهار، لیلی و مجنون

۲- لامعی محمد چلبی : شمع و پروانه - فرهاد نامه، وامق و عذرا، ویس و رامین - اسبال و سلامان.

۳- حمیدی زاده جلیلی : خسرو و شیرین، لایلا و مجنون، گل صد برگ، جوهر نامه، یوسف و زلیخا.

۴- دکاکین زاده تاشلیکانی یحیی بك : گلشن راز - گنجینه راز - کتاب اصول - یوسف و زلیخا شاه و گدا .

۵- نرگسی محمد افندی : نهالستان - اکسیر سعادت - مشاق العشاق - قانون رشاد - غزوات مسلم - الوصف الكامل (نثر) (۷)

کتابی بنام ((دانشمندان آذربایجان)) تالیف (تربیت)) نیز از تعدادی شعرای آذربایجان یاد میکند، که به پیروی از نظامی گنجه‌یی، خمسه‌هایی سروده‌اند. ولی متأسفانه از هیچ یک آثارشان زکری به میان نیست.

خارج از این محدوده، مولانا تاثیر، یکی دیگر از شعرای آذربایجانی دوران سلطان - حسین صفوی و معاصر صایب تبریزی بوده، که دست بدین کار زده است. او خمسه‌یی دارد با محتویات زیر:

ثمره الحجاب (در بحر هفت پیگر) ، حسن اتفاق (در بحر لیلی و مجنون)، جهان نما (در بحر مخزن الا سرار)، منہاج المعراج (در بحر تقارب) و چند مثنوی دیگر. درویش اشرف نیز یکی دیگر از شعرای آذربایجان است، که در قرن نهم هجری مثنوی‌هایی به گونه زیر به تقلید از نظامی گفته است.

منہاج الا برار، شیرین و خسرو (ریاض العاشقین)، لیلی و مجنون، هفت اورنگ، عشق نامه ، ظفر نامه.

سالم تبریزی نیز سه مثنوی به همین روال سروده است :
مهر و وفا (هموزن مخزن الا سرار نظامی) - یوسف زلیخا (بروزن خسرو و شیرین) - لیلی و مجنون.

یکی هم صادقی افشار است که از قوم خدا بنده او معاصر شاه عباس صفوی می‌باشد. و تنها مثنوی بنام سعد و سعید در وزن خسرو و شیرین نظامی سروده است. (۸)
نوایی شاعر شهیر قرن پانزدهم میلادی و نمایانگر عروج فرهنگ دوره تیموریان هرات نیز به روش نظامی به خمسه پردازی دست زده، و در سال‌های ۱۴۸۲ - ۱۴۸۵ میلادی به زبان ازبکی (ترکی جغتایی یا ترکی شرقی) خمسه خود را به شیوه نظامی و در عین حال مانند هفت اورنگ جامی به میان آورده است.

او با تقدیم مضامین بکر در مثنوی‌های خویش، بسیاری خصایص منفور در جامعه را چون ظلم و بیداد گری و خواص بدی چون حرص و آز را ارائه داده است. (۹)
نوایی در حدود سی جلد اثر به زثر و نظم دارد، که همه آنها به زبان ترکی جغتایی (اوزبکی) نوشته شده، و تنها دیوان غزل هایش به زبان ددی است، که در آن فاسی تخلص کرده است.

در بعضی جاها علیشیر نوایی پیشرو نهضت خمسه سرایان نظامی می گفته شده که بسیاری شعرای ترکی زبان و آذری ازو در این مورد پیروی کرده اند، که نمونه های آن قبلا تذکر داده شد.

در این جا تذکری مختصر از مثنوی های پنج گانه نوایی داده می شود، که به روش نظامی ارایه گردیده، و از این قرار اند.

۱- خیره الا برار : که کاملا با بر داشت از مفاهیم مخزن الا سرار نظامی سروده شده و بیشتر زمینه تعلیمی دارد. طوری که در بسیاری بخش های دیباچه و دیگر مسایل عرفانی و اخلاقی، ذوق و فکر نظامی را پیاده نموده و حتی در بعضی موارد، کلمات و جملات نظامی نیز ارایه شده است.

۲- فرهاد و شیرین : این مثنوی از نقطه نظر مفاهیم عشقی آن، که بر بنیاد معاشقه شیرین و فرهاد استوار است، نظیره ایست از خسرو و شیرین نظامی. ولی در مثنوی نوایی، فرهاد در نخستین وحله داستان خود نمایی می کند. و ارتباط عشقی خسرو و پروین به شیرین، در ماورای صحنه های قرعی جنگ فرهاد با دیو و اژدها و غیره تبارز می کند. که این مساله تزایدی را نسبت به داستان نظامی نشان می دهد.

۳- لیلی و مجنون : بر داشت نوایی از مثنوی لیلی و مجنون نظامی تا حدودی بگونه کامل انجام پذیرفته است، بر علاوه نوایی تا جای امکان نکات فرعی و جزئی را بر داستان خویش افزوده، و با المقابل پاره‌یی نکات را از داستان نظامی حذف کرده است. همچنان گفته می شود که نوایی در این مثنوی از ((گوهر نامه)) خواجوی کرمانی نیز متأثر بوده است.

نظامی حالات عاطفی قهرمانان داستان را بر ملا نموده، در حالیکه نوایی با فر گذاشت از این مطلب، بر خورد بین دو قبیله یا دو خانواده را به گونه فاجعه بار منعکس نموده است.

۴- سبعه سیاره (بهر امشاه) : در این اثر نوایی از مثنوی هفت پیکر نظامی متأثر گشته، ولی بخش تاریخی آن را نا دیده گرفته است، که خود در این زمینه یاد آور می شود.

در اثر نوایی، روایات افسانه‌یی توسط مردان مسافر باز گو می شود، که هر کدام

از اقلیمی جدا گانه گرد آمده اند. و در بایان داستان بهرام کنیز خود را پیدا می کند، در خالیکه هسته مرکزی مثنوی نظامی هفت داستان می باشد. و نظامی چون خواسته آن را صیغه عشقی و عاطفی بدهد، هفت دختر را تصویر سازی کرده است. ه - سد اسکندر: نوایی در این اثر از اسکندر نامه نظامی بهره گرفته، و در آن شرف نامه و اقبال نامه با هم یکجا سروده شده است. و گذشته از حکایات کوچک، دیگر جوانب و موضوعات هر دو مثنوی به هم نزدیکی دارند. نوایی در عین حال، درین اثر از ((خرد نامه)) جامی نیز متأثر بوده، که خود آن را در معاکمه اللغین تذکر داده است. (۱۰)

فضولی آذری یا بغدادی، شاعر دیگر ترکی زبان است، که مثنوی لیلی و مجنون نظامی را مطمح نظر قرار داده، و به سه زبان عربی و ترکی و دری، بعد از اینکه مثنوی لیلی و مجنون را به آغاز گرفته، در خلال آن، اشعاری نیز در این سه زبان سروده است. آوردن غزل های پر شور و سوز ناک در اثر ((فضولی)) بر جستگی خاص دارد. زیرا در فواصل زیاد، سرایش غزل را زینت شکل داستان و دل انگیزی مفهوم آن ساخته، و در مقطع هر غزل نام خود را تذکر داده است. ولی روال داستان بگونه عموم اقتباسی است از لیلی و مجنون نظامی: تا جائیکه مفاهیم و عبارات نیز از نظامی گرفته شده است.

در این جا نکاتی چند از این نشانه های اقتباسی تذکر داده می شود:

نظامی: لیلی به گرشمه زلف بر دوش	مجنون به وفاش حلقه در گوش
فضولی: لیلی همه عشوه و گرشمه	مجنون و سر شک چشمه، چشمه
نظامی: لیلی نه که صبح میتی افروز	مجنون نه که شمع خویشتن سوز
فضولی: لیلی نه که شمع مجلس افروز	مجنون نه که آتش جگر سوز
نظامی: لیلی چو ستاره در عسکری	مجنون چو فلک به پرده داری -
فضولی: لیلی چو مهبی اُمت در عماری	مجنون فلک زده به زاری (۱۱)

در این جا بی فایده نخواهد بود، تا از ترجمه بعضی از مثنوی های خسه نظامی، بوسیله گوینده گان ترکی زبان نیز یاد آوری کنیم. زیرا بخشی از ترجمه های قرون میانه به دسترس است، که یک نوع آن را به اینگونه شاهد می آوریم:

«قطب خوارزمی در قرن هشت هجری، مثنوی خسرو و شیرین نظامی گنجوی را بگونه آزاد به زبان اوزبکی ترجمه کرده، که در جریان بعضی حوادث، متن اصلی تفسیراتی به خود دیده است.

طوریکہ مثنوی نظامی حاوی ہفت ہزار بیت بودہ، در حالیکہ ترجمہ قطب در حدود چار ہزار و ہفت صد بیت است. (۱۲)

بدینگونہ دیدہ می شود کہ مقام والای نظامی در سخنوری و گویش گنج نامہ ہا بسی بلند آوازہ بودہ است. زیرا او شاعری بودہ پا بند بہ اصول و موازین درست شعری، دارای شخصیتی متعادل و انسانی اخلاقی حمیدہ و مردم دوست. کہ نفوذ معنوی و ادبی اش پیروانی را بہ خود کشیدہ و از و بہ تقلید ہای گوناگون با بر داشت ہای متفاوت بہ زبان ہای دری، ترکی، و عربی، دست یازیدہ اند. کہ این مسالہ در زبانہای دری، و ترکی بر جستگی ویژه یی خود را دارد.

منابع :

- ۱- در بسیاری متون و تذکرہ ہای شعرا را جمال الدین ابو محمد بن یوسف بن زکی بنی موید گفتہ اند.
- ۲- پنج گنج نظامی و پیروان او دوکتور عصمت ستار زادہ، مجلہ ((نگین)) شمارہ (۱۲۰) اردی بہشت ماہ (۱۳۵۴) ص (۳۴)
- ۳- سیمای بنشستہ بر چکاد ہای زیبایی، پروین سینا، مجلہ (خراسان)، شمارہ سوم (نور - جوزا) (۱۳۶۲) ص (۹۹)
- ۴- در تنہا ماخذی کہ بہ خط لاتین و جاپ استانبول موجود است. تعداد شعرا ی ترکی زبان (۲۵) شاعر نام بردہ شدہ است.
- ۵- باز تاب منش ہای انسانی در برخی از لیلی و مجنون ہا. حسین فرمند، مجلہ (خراسان) شمارہ دوم (جوزا - سرطان ۱۳۶۳) ص (۷۵)
- ۶- مجلہ (نگین) شمارہ (۱۲۰) - اردی بہشت ماہ (۱۳۵۴) ص (۳۴)
- ۷- همان مجلہ ص (۳۵)
- ۸- همان مجلہ همان صفحہ
- ۹- تاجیکان (تاریخ قدیمترین، قدیم و قرون وسطی). بابا جان غفوروف . دانشگاه کابل، میزان ۱۳۶۳ ص ۷۵۴
- ۱۰- مجلہ نگین شمارہ (۱۲۰) ص (۳۶)
- ۱۱- همان مجلہ ، همان صفحہ
- ۱۲- ترجمہ ہای سدہ ہای میانہ آذربایجان از زبان دری . دوکتور محسن زین العابدین او علی مجلہ ((خراسان)) شمارہ اول (حمل، و نور ۱۳۶۴) ص ۸۱

زلمی هیواد مل

نگاهی به سرودهای دری اشرف خان هجری

یکی از بزرگ ترین شاعران زبان پشتو اسرف خان هجری است، که افزون از زبان مادری خود به زبان دری نیز اشعاری سروده در هر دو زبان دفتر های شعر از خود به جا گذاشته است.

هجری فرزند خوشحال خان ختک (۱۰۲۲-۱۱۰۰ ه . ق) به تاریخ هفدهم رمضان المبارک سال ۱۰۴۴ ه . ق در موسم بهار در زاد گاه پدری چشم به جهان گشوده پدر بزرگوارش در تاریخ تولدش به زبان دری سروده بود :

چو بود وقت بهار و شگفتن گلهبا حساب سال وی آمد بهار اهل شگفت (۱)
اشرف در خانواده دانش و سیاست و بزرگ مردی چون خوشحال خان زاده شد، و از این مدرسه آموخت.

هجری در محیط فرهنگی و آموزشی مساعدی زنده گی کرد، و از این زمینه سود و افر برد و در نتیجه شخص عالم، دانشمند و پر معلومات پا به میدان ادب و علم گذاشت و گامهای استواری را در این راه برداشت. (۲)

اشرف هجری افزون بر سیمای فرهنگی مرد میدان سیاست نیز بود، زیرا خانواده

هجری از زمانه هایی بسیار قدیم سرداری ریاست قبیله ختک را بدوش داشت و از مدت زمانی با دود مانهای شاهی و امپراتوران مغولی هند نیز در ارتباط بودند.

این روابط گاهی حسنه میبود و گاهی روبه سردی می گرانید. اشرف خان هجری شخص بر جسته خانواده خود بود، و در برقراری تمام روابط سیاسی و اجتماعی سهم میگرفت. بنا بر نوشته سر فراز خان عقاب ختک هجری از سن ده سالگی تجربه جنگ را فرا گرفته بود. و در غیاب پسر (ایام حبس ۱۰۷۴ - ۱۰۷۹ ه. ق) سردار قوم بود، بعد از رهایی پدر نیز تا زمانی این سمت را داشت.

اشرف خان هجری در طول حیاتش سه بار گرفتار و زندانی شده است، البته گرفتاری های اولی و دومی آن تصادفی رخداد، اما گرفتاری سومی آن که به دوره حبس طولانی چهارده ساله انجامید تصادفی نبود، بلکه در اثر غلط فهمی و خصومت های شخصی بین هجری و حکام دربار دهلی صورت گرفت.

هجری به تاریخ آخر تور یا اول جوزای سال ۱۰۹۲ ه. ق در پشاور گرفتار شد و چون یک زندانی سیاسی روانه هندوستان گردیده و در قلعه گوالیار زندانی شد. زمانیکه در سال ۱۰۹۷ ه. ق اورنگ زیب عالمگیر، قلعه بیجا پور را گرفت، همراه با دیگر زندانیان هجری باین قلعه برده شد، و تا دم مرگ در این زندان بماند. هجری چهارده سال عمرش را در زندانهای قلعه های گوالیار، کرکی، و بیجا پور سپری کرد و در فرجام به سال ۱۱۰۶ ه. ق چشمه از جهان بست، و در بیجا پور مدفون گشت.

بر شرح حال و زنده گی نامه هجری، کتابها نبشته شده است من در سطور بالا کوتاه گفته هایی را در شرح حال وی آوردم، و بر همین بحث در زمینه بسنده میشد و بر میگردم بر سخنوری هجری و آثارش.

اندر باره آثار و اشعار هجری :

هجری سرایش گر عالی مقام، به زبان های دری، پشتو، گفت و در برخی از علوم زمان خود معلومات وسیع داشت زبان های پشتو، دری تازی ولاید یکی از زبان های هندی را نیز می فهمید.

بنا بر گفته اکادمیسین دکتور جاوید : (. . . این گوینده توانا مانند اغلب افراد دود مان خود از آدب و فرهنگ تازی و دری اطلاع و بهره کافی داشته و به موازین و دقایق بدیعی سخت پا بند بوده است.) (۳)

هجری در شعر، پشتو پدرش را به مقام استادی می پذیرد، و در سخنوران دری

زبان از خاقانی (وفات ۹۰۵ ه. ق) و انوری (وفات ۸۳۳ ه. ق) یادی دارد و خود را همتای آنها میدانند، طوریکه گفته بود:

گفته می‌پس لب کره ماوی زه خاقانی نهیم چی ختمه کرم په تن د زمانی سخنوری
وی بی خاقانی انوری سرد سرو په ژبه هجری کلیاتی از شعر پشتو دارد، که در
ته بی خاقانی د پشتو هم انوری دو دفتر تنظیم شده و قسمتی از آن به
سال ۱۹۵۸ به همت همیش خلیل در پشاور به چاپ رسیده، و در شماری از پژوهش
های ادبی از مکتوبات هجری نیز سخن گفته شده است. (۴)

همان گونه که در آغازین بخشی های این نوشته بدان اشاره رفت هجری به زبان
دری نیز شعر سروده، و خود بر سروده های دری خود می‌بالد، و در یک رباعی چنین سروده
بود:

په اشعار چی د پارسی سخنرانی کرم په لحدکی ارواح خوش د خاقانی کرم
د پشتو ژبی شاعر په زمان کوم دی چی بی زه به دا هنر دحان ثانی کیم (۵)
بنابر گفته های پژوهش گران تاریخ ادبی، هجری به زبان دری نیز دیوان شعر
دارد، دانشمند همیش خلیل، مدون دیوان پشتوی وی گفته است، که در سه نسخه
خطی دیوان پشتوی وی ۳۳ پارچه شعر دری وجود داشت، که تنها دو پارچه آنرا در اخیر
دیوان پشتو بچاپ رسانیده است. اگر تمام نسخ خطی موجود دیوان هجری را بررسی
نماییم، میتوان دفتر چه شعر دری ویرا از آن استخراج کرد.

فرزند هجری، افضل خان ختک در تاریخ مرصع نیز سروده های دری ویرا غرض تقویه
قولش به گزینش گرفته است، سروده های دری اشرف خان چون کلام پشتویش پختگی
و صلابت دارد، و از سوز و درد خاصی بر خوردار است و حتی در برخی از سروده
ها بالا تر از آن، طوریکه شاعر خود گفته بود:

هسی نه چی سحر کرم په خپله ژبه تر پشتو می د پارسی شعر والا دی
نمونه های شعر دری او:

هجری در تاریخ وفات پدرش قطعه یی را به زبان دری سروده، که در تاریخ مرصع
درج است و من آنرا در اینجا میآورم:

رفت آن میر روه شاه ختک
ماه و تاریخ فوت او جستم
روز آدینه از ربیع دوم
که به خوبی امیر افغان بود
خردم زین قبل سخنران بود
بیست و هشتم او آن آن بود

سال هجران او اگر خواهی موطن خیر و مجدو احسان بود (۶).
 در دیوان چاپی پشتوی هجری نیز دو سروده دری به چاپ رسیده است که یکی
 آن از نگاه شکل یک قطعه پنج بیتی، و دیگر آن قصیده ۲۲ بیتی است. از قطعه آن
 در پنجا منصرف میشوم و تنها برخی از قصیده آنرا به گزینش میگیرم :

بهره شاه شود دولت دارا اعزاز زنده گانیش فزون باد ز حد انداز
 عرضگی هست رهی را به شهنشا غفور سایه عدل به فریاد غریبی انداز
 . . . ما زشادی وخوشی پابه فلک بنهادیم تارك فخرم از چرخ برین گشته فراز
 عازم بار کبوت گشته به امیدی تمام تا شوم از ره لطف با مائل ممتاز
 گشت تفویض همان دم به کلا عانی چند اختیار به نگه داشتن و مجلس باز
 گرچه اصدار چنین حکم پس از عفو گناه دور بود از کرم شاه به صد تیر انداز
 ما زالفاد چنین حکم به صد حیرانی مانده در دایره حزن به اندوه دمساز
 میکند جنبش هفت اخیر بسیار بدور هزدم از ملک فنا حادثه نوا بر از
 ای ختک کیست کز اد وار سپهر بیداد درد صد گونه ندارد به دل خویش طراز
 انکشاف گره کار چه جویی ز انام هر نفس دار بدر گاه خدا دست نیاز
 از صعبان خداوند و نسبی امین باد نیست مر ذات و را هیچ شریک و انباد
 تکیه بر را فت او کن که اجرای امور هر دعایی که کنم بعد سر انجام نماز (۷)

این قصیده در واقعیت امر عریضه ایست، که شاعر در آغازین روز های سال دهم
 حبشش به پادشاهی زمان سروده است، اما طوریکه از رخداد هایی زنده می شاعر بر
 میاید اثری بجا نگذاشته است، و سرایشگر ما همچنان تا آخرین لحظه حیات در زندان
 به سر برد.

گفته هایی درباره سخنوری شاعر:

سر فراز خان عقاب ختک گفته بود: اگر هجری در هر زمان زنده گانیش آغاز به
 سخنوری نموده باشد، مگر ناملایمتی روزگار و فراق و دوری از دوستان و میهن و خا
 نواده یاران و چهارده سال حبس پیهم به شعرش فروغ خاصی بخشیده و سوز
 و گداز خاصی بان داده است. (۸)

بیش ترینه سرود های هجری در دوران غربت و حبس در زندان های گوالیا، کرکی
 و بیجاپور سروده شده است و حالات روانی شاعر در زندان برین سروده ها باز تاب
 خوبی یافته است.

سروده های هجری از نگاه شکل، غزل، قصیده، قطعه، مخمس و رباعی را در بر میگیرد، و درون مایه آن سرشار از روحیه مبین دوستی، بشر دوستی و ایده های دیگر انسانی می باشد. پرداخت های لسانی و ادسی آن از ارزش های بلند هنری بهره دارد و به گفته دانشمندی: ((در سراسر دیوان این شاعر شیواً بیان که سرشار از بار عاطفی و اندیشه والای انسانی است، احساسات رقیق و تخیل لطیف چنان جا داد و پرورده شده است که کلام او را بدیع و بی نظیر ساخته، سایه روشن هایی از نازک خیالی، مضمون آفرینی و باریک اندیشی که در نسج سخن او دویده سروده ها و ترانه های او را رنگین و دلپذیری خاصی بخشیده است. بطور کلی چامه های و چکامه های او از نظر جزالت، استواری و شیوایی شایسته عنایت و اعتنا بوده و در رسته صوافان معانی چیده و ممتاز است.)) (۹)

ویژه گیهای که این ادبیات شناس مابرای سرود ها و سخنوری هجری بر گزیده است، همه آن را در گفته ها و سرایش های پشتو و دری وی میتوان سراغ کرد.
سر چشمه ها :

- (۱) ختك، افضل خان، تاریخ مرصع به کوشش، مرحوم استاد کامل مومند، یونیو رستیك ایجنسی پشاور، ۱۹۷۴ ع ص ۲۰۸.
- (۲) هیواد مل، زلمی، فشرده یی از زنده تینامه هجری، در (دهجری یاد) بگوشش هیواد مل، اکادمی علوم، کابل، مطبعه آریانا، ۱۳۶۴ هس، ص ۲۷۲.
- (۳) جاوید، اکادمیسین دکتور عبدالاحمد، نگاهی به دیوان هجری، درد هجری یاد، ص . . .
- (۴) انور، زرین، د زنجیرونو شاعر، اکادمی علوم افغانستان، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۴ ه . ش، ص ۶۱
- (۵) هجری، اشرف خان، دیوان هجری، بگوشش همیشه خلیل، پشاور، شاهین برقی پر بس، ۱۹۵۸ ع، ص ۰۷۷.
- (۶) تاریخ مرصع ص ۴۷۲ -
- (۷) دیوان هجری ص ص ۵۸۴ - ۵۸۶.
- (۸) عقاب، سر فراز خان ختك، خوشحال نامه، بگوشش زلمی هیواد مل، وزارت سرحدات، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۵ هس ص ۲۱ .
- (۹) جاوید، همانجا.



هیئات تحریر

— کاندید اکادمیسین دکتور اسد الله حبیب

— کاندید اکادمیسین پوهاند محمد رحیم الهام

— معاون سر محقق حسین فرمند

— معاون سر محقق پروین سینا

— محقق حسین نایل

مدیر مسئول : محقق حسین نایل

مرہم : ناچیه اندیشه

بہای اشتراک :

کابل ۶۰ - افغانی ، ولایات ۷۰ - افغانی ، خارج کشور ۶ دالر
برای محصلان و متعلمان نصف قیمت ، بہای یک شماره ۱۰ - افغانی

نشانی : اکادمی علوم ج ۱۰ . انستیتوت زبان و ادب دری

Contents

Editor,

Khorasan in the treshold of its tenth year. 1

Dr. Asadullah Habib,

School of Realism

Prof. Dr. Mohammad Rahim Elham,

Literature and Society (trans.) 18

Dr. Mohammad Husain Behroze

Critical Text of Mayli's Dewan. 26

Sayid Khwaja Alizada,

Fakhri's Tuhfat-ul-Habib. 44

Abdul Ghani Neksiyar,

Khamsa-i-Nizami... 60

Zalmai Hewadmal,

A Glance at Ashraf Hejri's Poems. 66

**Academy of Sciences of Afghanistan
Center of Languages and Literature
Dari Institute**

Khorasan

Quarterly

on Language and Literature

Editor: A. Husain Nayel

Vol. 10, No. 43. April—June 1991.

Government Printing Preses